



چارچوب مفهومی برای تفسیر تاریخ مکتوب بشری*

داگلاس نورث، جان والیس وباری وینگاست

** مترجم: جعفر خیر خواهان

چکیده:

نه علم اقتصاد و نه علم سیاست هیچکدام نمی‌توانند فرایند توسعه اجتماعی مدرن را تبیین کنند. این واقعیت که جوامع توسعه‌یافته همیشه دارای اقتصادها و سیاست‌های توسعه‌یافته بودند حاکی از این است که ارتباط بین علم اقتصاد و علم سیاست باید بخش بنیادی از فرآیند توسعه باشد. این مقاله یک نظریه منسجم از علم اقتصاد و علم سیاست را شرح و بسط می‌دهد. ما نشان می‌دهیم چگونه از ۱۰,۰۰۰ سال قبل، نظم‌های اجتماعی دسترسی محدود شکل گرفت که قادر به کنترل خشونت، برقراری نظم و امکان تولید بیشتر از طریق تخصص و مبادله بودند. نظم‌های اجتماعی دسترسی محدود، با استفاده از نظام سیاسی، نظمی را برقرار می‌سازند که برای خلق رانت، ورود اقتصادی را محدود می‌سازد و سپس رانت‌های خلق شده را برای تثبیت نظام سیاسی و محدود کردن خشونت بکار می‌برند. این نوع ترتیبات اقتصاد سیاسی را یک دولت طبیعی می‌نامیم. به نظر می‌رسد این شیوه طبیعی است که جوامع بشری حتی در اکثر کشورهای دنیای معاصر، بر مبنای آن سازمان‌دهی پیدا می‌کنند. برعکس در اندک جوامع توسعه‌یافته، نظم‌های اجتماعی دسترسی باز گسترش یافت. در این کشورها، دسترسی و ورود آزاد به سازمان‌های اقتصادی و سیاسی باعث تداوم رقابت اقتصادی و سیاسی می‌شود. نظم اجتماعی با ایجاد رقابت و نه خلق رانت تداوم می‌یابد. کلید درک توسعه اجتماعی مدرن، درک گذار از نظم‌های اجتماعی دسترسی محدود به نظم‌های اجتماعی دسترسی باز است که فقط چند کشور از جنگ جهانی دوم تاکنون موفق به طی این گذار شده‌اند.

۱. مقدمه

پرسش بنیادی تاریخ اقتصادی را به دو شیوه می‌توان مطرح کرد:

(۱) چگونه تعداد کمی از کشورها به نرخ‌های مداوم رشد و توسعه اقتصادی در انتهای قرن هجدهم و ابتدای قرن نوزدهم رسیدند؟ یا چرا اکثر ملت‌ها موفق به حفظ رشد اقتصادی مداوم طی سیصد سال گذشته نشده‌اند؟

(۲) چه فرایند یا فرایندهای تاریخی در تعداد کمی از کشورها باعث ساختن نهادهایی شد که قابلیت حفظ توسعه اقتصادی در قرن بیستم را داشتند در حالی که اکثر کشورها هنوز نتوانسته‌اند بازارهای شکوفا و پررونق، سیاست‌های رقابتی و باثبات و فرهنگ‌هایی را گسترش

* این اثر ترجمه‌ای است از: North, Douglass C., Wallis, John J. and Weingast, Barry R. (۲۰۰۶), "A Conceptual Framework for Interpreting Recorded Human History", December, NBER, Working Paper Series, No. ۱۲۷۹۵.

** دکترای اقتصاد از دانشگاه علامه طباطبائی

دهند که مشوق انباشت عمیق سرمایه انسانی برای اکثریت جمعیتشان باشد؟

اقتصاددانان این قضیه را کاملاً به اثبات رسانده‌اند که توسعه اقتصادی با یک عامل توضیح داده نمی‌شود. نه انباشت سرمایه فیزیکی، نه سرمایه انسانی، نه برخورداری از منابع طبیعی و نه تجارت بین‌الملل یا موقعیت جغرافیایی هیچکدام تعیین‌کننده نیستند. به جای همه اینها به نظر می‌رسد روش‌های پیچیده‌ایی که جوامع، روابط انسانی را ساختارمند می‌کنند نهادهایی که به تعاملات اقتصادی، سیاسی، دینی و سایر تعاملات شکل می‌بخشند کلید درک این پرسش است که چرا برخی جوامع قابلیت توسعه اقتصادی و سیاسی مداوم را دارند (نورث ۱۹۸۱، ۱۹۹۰، آسم‌اغلو، جانسون و رابینسون ۲۰۰۲، گریف ۲۰۰۵، رودریک، سابرامیان و تربی ۲۰۰۴). جنبه‌های بنیادی نهادهای سیاسی و اقتصادی که بین جوامع توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته تفاوت دارند کدام‌ها هستند؟

ما پاسخ به این پرسش را بر این یافته نورث (۱۹۹۱) بنا می‌نهمیم که هر چند نهادها رفتار انسانی را شکل می‌دهند، از طریق سازمان‌ها است که مردم تعاملات اجتماعی پیچیده را انجام می‌دهند. درک توسعه انسانی مستلزم درک چگونگی شکل‌گیری نوع سازمان‌های در دسترس برای همکاری پایدار انسانی توسط نهادها است. جوامع توسعه‌یافته، انباشته از انواع سازمان‌های پیچیده و پیشرفته‌ای هستند که توانایی تولید کالاها و خدمات، انجام تحقیق و توسعه و هماهنگی رفتار فردی را در مقیاسی دارند که هرگز در تاریخ بشر دیده نشده بود.

البته قدرتمندترین و محوری‌ترین سازمان در هر جامعه‌ای دولت است. هر جامعه‌ای مجبور به حل مسئله بنیادی فراهم ساختن نظم اجتماعی است. در ساده‌ترین شکل باید خشونت انسانی را مهار یا از آن جلوگیری کرد. ارایه نظم، بدیهی‌ترین وظیفه یک دولت است. ما چارچوبی مفهومی ترسیم می‌کنیم که ساختارهای اصلی برای قادر ساختن جوامع بشری به نظم دادن به خویش را روشن می‌سازد. حفظ نظم اجتماعی مستلزم توسعه سازمان دولت به شیوه‌ای است که خشونت را محدود کند و مستلزم نظامات سیاسی و اقتصادی است که دسته‌جمعی و هماهنگ کار کنند. اهمیت رویکرد ما در ادغام یک نظریه از رفتار اقتصادی با یک نظریه از رفتار سیاسی است که نشان می‌دهد چگونه نظامات سیاسی، به منظور حفظ ثبات سیاسی، محدود ساختن خشونت و ارایه نظم اجتماعی، اقتصاد را دستکاری می‌کنند. از جنبه تاریخی، جوامع به سه روش نظم یافته و مرتب گشته‌اند. نخستین نظم اجتماعی قبل از تاریخ مکتوب بشری حاکم بود: نظم اجتماعی نخستین و بدوی که یک نوع جامعه



شکارچی و جمع‌آوری‌کننده غذا بود. نظم اجتماعی دوم از ۱۰,۰۰۰ سال به این سو غلبه داشته است که به تاریخ مکتوب بشر انجامید: نظم دسترسی محدود که مشکل مهار خشونت را با دستکاری سیاسی نظام اقتصادی حل کرد، این نظم، با محدود کردن ورود (دسترسی) رانت‌هایی ایجاد می‌کند تا ثبات و نظم اجتماعی فراهم گردد. در ادامه نشان می‌دهیم خشونت رانت‌ها را به مخاطره می‌اندازد بنابراین افرادی که رانت دریافت می‌کنند انگیزه دارند تا خشونت را سرکوب کرده و از حکومت فعلی حمایت کنند. سومین نظم اجتماعی که طی ۳۰۰ سال گذشته پدید آمده است: نظم دسترسی باز که از طریق رقابت سیاسی و اقتصادی به جای خلق رانت، نظم اجتماعی را حفظ می‌کند. نظم دسترسی باز در بین بیست تا سی کشور گسترش یافت که همگی از لحاظ اقتصادی و سیاسی توسعه یافته هستند.

کاربرد مفهوم نظم اجتماعی از آن جهت ضرورت دارد که کانون توجه ما را وسعت دهد و تمامی نظامات اقتصادی و سیاسی را در بر گیرد. نظم‌های اجتماعی از نظام‌هایی نظیر نظام اقتصادی، سیاسی، نظامی و دینی تشکیل یافته‌اند. سازمان‌ها در همه جنبه‌های نظم اجتماعی، چه اقتصادی، سیاسی، دینی و اجتماعی اهمیت دارند. هر کدام از سه نظم اجتماعی اصلی نظم نخستین، نظم دسترسی محدود و نظم دسترسی باز، سازمان‌ها را به شیوه‌های مختلف ساختارمند می‌کنند. سازمان‌ها، گروه‌هایی از افراد هستند که کما بیش به سمت یک هدف مشترک هدایت می‌شوند. اکثر فعالیت‌های بشری مستلزم درجه‌ای از همکاری بین افراد است و چون همکاری و هماهنگی مستقیماً بر بهره‌وری تأثیر می‌گذارد، توانایی پشتیبانی از سازمان‌های پیچیده و پیشرفته در مرکز بحث رشد اقتصادی است.

ساختار نهادی یک جامعه، نوع سازمان‌هایی که می‌توان خلق کرد و حفظ نمود را تعیین می‌کند. نظم‌های اجتماعی نخستین قادر به پشتیبانی از سازمان‌های پیشرفته نیستند. جوامع دسترسی محدود از سازمان‌های پیچیده پشتیبانی می‌کنند اما تعداد سازمان‌های پیچیده را محدود می‌سازند. نظم‌های دسترسی محدود با محدود ساختن توانایی ایجاد سازمان‌ها رانت‌ها را خلق و توزیع می‌کنند. جوامع دسترسی باز از دسترسی باز و همگانی به سازمان‌ها پشتیبانی می‌کنند. این مسئله به رقابت اقتصادی و سیاسی پروبال داده و منجر به ایجاد مجموعه‌ای ارزشمند از سازمان‌های پیچیده اقتصادی و سیاسی می‌شود.

شیوه خاصی که یک جامعه، سازمان‌های انسانی را ساختارمند می‌کند نیز ویژگی‌های قابل پیش‌بینی جامعه بزرگتر را بوجود می‌آورد. نظم‌های دسترسی محدود، خلق برنامه‌ریزی شده

رانت، قدرت بازاری، امتیازات و تفاوت و تبعیض بین فرادستان^۱ و سایرین را به نمایش می‌گذارد؛ آنها همچنین سد راه بازارهای شکوفا و پررونق و توسعه اقتصادی بلند مدت می‌شوند. نظم‌های دسترسی باز یا رقابت به قاعده و حساب شده، ورود و تحرک‌پذیری را به نمایش می‌گذارد، آنها همچنین به بازارهای شکوفا و پررونق و توسعه اقتصادی بلند مدت میدان می‌دهند.

همه کشورهای توسعه‌یافته اقتصادی از نظر سیاسی نیز توسعه‌یافته هستند. عامل توسعه‌یافتگی، گذار از جامعه دسترسی محدود به جامعه دسترسی باز است. چارچوب ما اذعان دارد که نظام‌های سیاسی و اقتصادی ارتباط ارگانیک دارند گویی که هر دو آنها بخش‌هایی از همان نظم اجتماعی هستند. آنچه را ما تئوری توازن دوگانه^۲ می‌نامیم اشاره بر این دارد که نظامات اقتصادی و سیاسی هر دو به سمت دسترسی باز یا دسترسی محدود گرایش دارند. توازن دوگانه نتیجه می‌دهد که حفظ تحولات بنیادی در هر دو نظام اقتصادی یا سیاسی بدون تحولات بنیادی در دیگری اتفاق نمی‌افتد. درک نیروهای حافظ توازن بین نهادهای سیاسی و اقتصادی برای درک ما از ثبات نظم‌های گوناگون و گذار بین جوامع دسترسی محدود و دسترسی باز بسیار اهمیت دارد. پس تعجبی ندارد که اقتصاد توسعه و جامعه کمک‌کنندگان بین‌المللی موفق به ایجاد فرمولی برای توسعه اقتصادی از طریق تحولات سیاستی ذره‌ای نشده باشند.

در مقاله پیش‌روی، ابتدا منطق چگونگی توسعه‌یافتن نهادها را تشریح می‌کنیم تا بتوان خشونت را کنترل کرد. ما این را دولت طبیعی می‌نامیم. منطق دولت طبیعی متضمن دسترسی محدود است و بنابراین عملیات نظم دسترسی محدود را برجسته می‌سازد. با در اختیار داشتن منطق دولت طبیعی، مفاهیم را دقیق‌تر تعریف می‌کنیم. سپس نظم‌های دسترسی محدود و نظم‌های دسترسی باز را مفصل‌تر توضیح می‌دهیم. بخش‌هایی چارچوبی برای درک گذار از جوامع دسترسی محدود به جوامع دسترسی آزاد را عرضه می‌دارد. درک گذار همان جام مقدس است زیرا فرایند توسعه اجتماعی مدرن را مشخص می‌سازد.

۲- مروری بر کارهای انجام شده

چارچوب مفهومی ما به انحاء مختلف با انبوه کارهای انجام شده در اقتصاد سیاسی توسعه ارتباط دارد. این کارها بسیار گسترده هستند اما ما چهار حوزه خاص را در ذهن داریم. در هر



صورت، این کار را مکمل و نه جانشین اندیشه‌های موجود و نتایج تجربی می‌دانیم. در این مرور مختصر به برخی نکات مهم کارهای انجام شده اشاره می‌کنیم، مروری که کامل و جامع نیست. طی دو دهه گذشته، با در دسترس قرار گرفتن داده‌های عملکرد گروه وسیعی از کشورها طی دوره‌های زمانی گسترده، ادبیات اقتصاد توسعه توانستند بررسی‌های فراوان به شکل مقطعی و پانل انجام دهند. نزدیک‌ترین کارها به کار ما بر اهمیت نهادها (نورث ۱۹۸۱ و ۱۹۹۰) و تعهدات معتبر (نورث و وینگاست ۱۹۸۹، لوی و اسپیلر ۱۹۹۴، آسم‌اوغلو و رایینسون ۲۰۰۵) تأکید دارند. توجه ویژه آسم‌اوغلو و رایینسون به‌اینکه چگونه فرادستان سعی می‌کنند تا تقسیم قدرت را مدیریت کنند ارتباط مستقیمی با اندیشه‌های ما درباره گذار از جوامع دسترسی محدود به جوامع دسترسی باز دارد. نقش حیاتی که استمرار نهادها ایفا می‌کند و توسط (آسم‌اوغلو، جانسون و رایینسون ۲۰۰۲ و انگرمن و سوکولف ۲۰۰۵) مورد تأکید قرار گرفته است شاهد مهمی است برای ثبات دولت طبیعی به‌مثابه نظم اجتماعی و دشواری شدید برای اینکه گذار اتفاق بیفتد. اهمیت نهادها به‌مثابه متغیرهای توضیحی در تحلیل‌های کمی رشد بلند مدت در این نوع کارها توسط رودریک سابرامیان و تربی (۲۰۰۴) با انتخاب عنوان «نهادها حکومت می‌کنند» مورد تأکید قرار گرفته است (همچنین گریف ۲۰۰۵) را ببینید. برخی دیگر بر جنبه‌های حاکمیت قانون و حکمرانی تأکید می‌ورزند شامل: نک و کیفر (۱۹۹۴)، لاپورتا، جانکوف، گلاسر، لویز دیسلانس و اشلايو (۲-۳) و کافمن و کری (۲۰۰۵).

دومین حوزه اصلی تحقیق در این زمینه به اقتصاد نهادگرایی جدید (NIE) معروف شده است. جدیدترین کار اصلی در این زمینه گریف (۲۰۰۵) است اما تاریخچه این کارها به مقاله پایه‌ای کوز به نام «ماهیت بنگاه» (۱۹۳۷) باز می‌گردد. نظریه بنگاه در اقتصاد نهادگرایی جدید به نحو بارزی خصوصاً با کارهای ویلیامسون (۱۹۸۵) و میلگروم و رابرتز (۱۹۹۲) مطرح می‌شود که در بین سایرین، اندیشه تعهدات معتبر درون سازمان‌ها را بسط دادند به طوری که حتی در غیاب دولت برای ضمانت قراردادها به عنوان شخص ثالث، توافقات خوداجرایی بوجود می‌آید. بینش اصلی ساختار دولت طبیعی ظاهراً بر اساس این کار بنا شده است.

دومین خط فکری در اقتصاد نهادگرایی جدید مشخصاً در کارهای نورث (۱۹۹۰ و ۱۹۸۱) اولسون (۱۹۸۲ و ۱۹۹۳)، لوی (۱۹۸۸) و بارزل (۲۰۰۱) بر نظریه دولت تمرکز نموده است. ما از این بینش‌ها استفاده کردیم. اما با لحاظ کردن صریح دولت به‌مثابه سازمانی که اجازه



چگونگی تعامل سیاست و اقتصاد را می‌دهد آنها را بسط دادیم. اما ما به اندیشه‌های اولسون درباره نقش گروه‌های سازمان‌یافته بر می‌گردیم. تکثیر گروه‌های سازمان‌یافته در نظم دسترسی باز، نتایج خوب و نه نتایج بد به بار می‌آورد.

سومین خط فکری در اقتصاد نهادگرایی جدید به شناخت، باورها و نهادها مربوط است. نورث (۲۰۰۵) و گریف (۲۰۰۵) به مسئله شناخت و شکل‌گیری باورها توجه کردند. در این مقاله اهمیت شکل‌گیری باورها را به اختصار بیان می‌کنیم اما در پروژه بزرگ کتاب خویش برخورد بیشتری با آن داریم.

سومین حوزه اصلی پژوهش، تاریخ اقتصادی است. عمیق‌ترین آثار در تاریخ اقتصادی قرن بیستم به این پرسش می‌پردازند که چرا اروپا؟ چندین رویکرد مختلف به سمت نتیجه‌گیری‌های مشابه اشاره دارند (شامل لندرز ۱۹۹۹، جونز ۱۹۹۸، روزنبرگ و بردزل ۱۹۸۷ و نورث ۱۹۸۱، ۱۹۹۰، ۲۰۰۵): حضور رقابت در هر دو سطح سازمان‌های اقتصادی و دولت اهمیت ظهور، تعیین و تضمین حقوق مالکیت و نهادهای مالکیت؛ استقلال عمل سازمان‌ها و دگرگونی از مبادله شخصی به مبادله غیر شخصی^۳ (نورث ۱۹۸۱ و گریف ۲۰۰۵). آنچه را جونز در نتیجه شکنندگی و رقابت سیاسی در اروپا و روزنبرگ و بردزل استقلال سازمان‌های اقتصادی دیدند، ما ظهور دسترسی باز می‌بینیم. و بر به پرسش‌های یکسانی در اخلاق پروتستان و روحیه سرمایه‌داری تمرکز نمود هر چند که او به نتایج متفاوتی نسبت به ما درباره منحصربفرد بودن اروپا رسید. اما تأکید و بر (۱۹۴۷) بر اهمیت سازمان‌ها برای درک فعالیت جوامع، بسیار نزدیک به تأکید ما بر نهادها و سازمان‌ها است. مارکس (۱۹۹۲) واژه سرمایه‌داری را مصطلح کرد که ما دسترسی باز می‌نامیم و با این فرض که شرایط مادی، ترتیبات سیاسی را تعیین می‌کند نتوانست هر دو طرف توازن دوگانه را وارد مدل خود کند. البته آدام اسمیت (۱۷۷۶) نخستین حامی یک نظم اقتصادی دسترسی باز صریح و آگاهانه بود.

چهارمین و آخرین مرور آثار ما به مجموعه پراکنده‌تر کارها در توسعه سیاسی مربوط می‌شود. یکی از مشکلات اصلی چنین آثاری این است که در آنها هیچ توافقی درباره عوامل تشکیل‌دهنده توسعه سیاسی وجود ندارد، اگر چه اکثریت موافقند که دموکراسی باید بخش اصلی آن باشد. کار ما بر اساس این پرسش‌آسم‌اغلو و رابینسون (۲۰۰۵) است که چرا فرادستان تصمیم به واگذاری قدرت و تقسیم کردن آن با توده‌ها یا فقرا می‌گیرند. زیرمجموعه انبوهی از این آثار به رابطه بین توسعه اقتصادی و دموکراسی می‌پردازند.



لیپست (۱۹۵۹) معتقد است توسعه اقتصادی مشوق دموکراسی است. بررسی‌های بسیاری همبستگی قوی بین توسعه و دموکراسی پیدا کردند (مثلاً بارو ۱۹۹۷ و دیاموند ۱۹۹۲). اما بسیاری از دانشمندان وجود رابطه علی را زیر سؤال می‌برند. برای مثال پرزورسکی و همکاران (۲۰۰۰) استدلال می‌کنند که تشکیل دموکراسی ربطی به سطوح پایین و بالای درآمدی ندارد اما در سطوح بالای درآمدی، احتمال اینکه دموکراسی به اقتدارگرایی تنزل یابد، کمتر می‌شود. [کتاب پرزورسکی با عنوان «دموکراسی و توسعه» را مترجم این مقاله در سال ۱۳۸۴ ترجمه کرد و توسط سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی منتشر گردید.] در این دیدگاه، رابطه علی وجود ندارد بلکه اثر گزینش می‌گوید احتمال بقای دموکراسی در کشورهای ثروتمندتر بیشتر است. سرانجام گروهی دیگر از آثار در علوم سیاسی و اقتصاد بر اهمیت سرمایه‌داری رابطه‌سالار (کمپوس و روست ۱۹۹۶، هابر، رازو و ماورر ۲۰۰۴)، شبکه‌های حامی پروری (اسکات ۱۹۷۲) اعمال نفوذ (هانتینگتون ۱۹۶۸) و به طور کلی فساد (هایدنهاایمر، جانستون و لوین ۱۹۸۹ نای ۱۹۶۷، رزاکرم ۱۹۷۹، اسکات ۱۹۷۲، شلايفر و ویشنی ۱۹۹۳ و والیس ۲۰۰۵) تأکید می‌ورزند. مفهوم نظم دسترسی محدود و دولت طبیعی در این مقاله، تعمیم‌هایی از اندیشه‌های فساد هستند.

۳. منطق دولت طبیعی

نقطه عزیمت ما دنیایی آکنده از خشونت است. آثار انسان‌شناسی درباره جوامع نخستین نشان می‌دهد اکثر جوامع نخستین به شدت خشن بودند^۴. اکثر جوامع مدرن تجربه جنگ‌های داخلی دوره‌ای و از بین رفتن نظم را داشته‌اند و قرن بیستم یکی از خونین‌ترین همه اعصار بود. چه مسئله ما توسعه نظم اجتماعی یا برقراری مجدد نظم در میانه هرج و مرج باشد، هر جامعه‌ای باید سازوکارهایی برای تضمین یا اعاده نظم بوجود آورد. فواید محدودیت‌های حتی ملایم بر خشونت به حد کافی زیاد هستند که حمایت اکثریت فرودستان و نیز فرادستان را جلب نماید.

ما با سبک ساده شده خاصی از مسئله شروع می‌کنیم. جامعه‌ای را تصور کنید که از گروه‌های کوچک بسیاری تشکیل شده است و هیچ دولت یا نیروی نظامی کاملاً سازمان‌یافته‌ای وجود ندارد. برخی افراد در خشونت تخصص یافته‌اند و همه افراد باید آماده دفاع از حقوق خویش با زور بازو باشند. تصور کنید دو کارشناس خشونت در مجاورت هم زندگی می‌کنند.

آنها برای گروهی کوچک از مشتریان خویش حمایت عرضه می‌کنند اما بزرگترین تهدیدی که با آن مواجهند از ناحیه همدیگر است. اگر آنها به توافق برسند که نجنگند، نخستین کارشناسی که اسلحه خود را به زمین گذارد با خطر حمله و کشته شدن توسط دیگری مواجه می‌شود. بنابراین نتیجه تعادلی برای هر دو کارشناس در ادامه جنگیدن است.

مسئله‌ای که کارشناسان خشونت با آن مواجهند انتظار عقلایی آنها است که کارشناس دیگر از جنگیدن خودداری نخواهد کرد. منظور این‌که جلوگیری از خشونت مستلزم تعهد معتبر هر دو طرف به نجنگیدن است. اگر دو کارشناس، حقوق یکدیگر بر زمین، کار و منابعی که کنترل می‌کنند را به رسمیت بشناسند راه‌حلی برای این مسئله بوجود می‌آید. دو کارشناس توافق می‌کنند به حقوق مالکیت همدیگر بر تمام زمین، کار و سرمایه‌ای که به طور انفرادی کنترل می‌کنند احترام بگذارند. همه مازادهای تولید شده به وسیله دارایی‌های آنها رانت برای کارشناسان است. از آنجا که هرکسی، چه طرفدار خشونت و یا عدم خشونت باشد، در غیاب جنگ‌افروزی، مولدتر خواهد بود پس اگر صلح و آرامش برقرار باشد زمین کار و سرمایه‌ای که در کنترل هر کارشناس است رانت بیشتری تولید می‌کند.

اگر منافع صلح به حد کافی زیاد باشد هر دو کارشناس تشخیص می‌دهند به نفع آنها و در توان آنها است که متعهد شوند که نجنگند. با به رسمیت شناختن حقوق همدیگر برای بهره‌برداری از زمین، کار و سرمایه، دو کارشناس یک صندوق رانت ایجاد می‌کنند که هر دو آنها را قادر به دادن تعهد معتبر برای نجنگیدن با هم می‌کند. کارشناسان، خلع سلاح نمی‌شوند در حقیقت آنها باید قدرت نظامی خویش را هم برای متوازن ساختن قدرت یکدیگر و هم مرعوب کردن مشتریان خصوصی خود حفظ کنند. چون توافق آنها برای نجنگیدن، رانت‌هایی ایجاد می‌کند که توافق برقرار بماند، حفظ توافق بین کارشناسان مستلزم توجه و تعدیل دایمی به محض تغییر شرایط است. این کارشناسان به واسطه قدرت نسبی خود می‌توانند حقوق انحصاری را واگذار یا تنفیذ نمایند. آنها مجموعه ترتیبات نهادی سازگار با انگیزه ایجاد می‌کنند که برای یک دولت نوپا، برای حقوق مالکیت، برای رشد اقتصادی و برای ارایه مقدراری نظم اجتماعی در نظر گرفته شده است.

ایجاد دولت توسط دو کارشناس خشونت، برخی جنبه‌های دولت‌ها را روشن می‌سازد که اقتصاددانان به خوبی درک نکرده‌اند.

اول آنکه دولت ذاتاً یک سازمان است: دولت گروهی از افراد است که ترکیبی از اهداف



مشترک و فردی را از طریق اقدام نسبتاً هماهنگ دنبال می‌کنند. دولت‌ها افراد نیستند. اندیشه سلطان حداکثرکننده درآمد یا راهزن ساکن به عنوان یک «کارگزار نماینده» از دولت، واقعیت بنیادی که همه دولت‌ها، سازمان هستند را نادیده می‌گیرد.^۵

دوم اینکه تشکیل دولت با ترغیب قدرتمندترین افراد جامعه به ایجاد ترتیباتی که منافع بالقوه از کاربرد خشونت را کاهش می‌دهد، یک راه حل مرتبه اول به مسئله محدود ساختن خشونت فراهم می‌سازد. این شکل از دولت، قدرتمندان را ترغیب به خلع سلاح یا اجتناب از تهدید به خشونت نمی‌کند و خشونت را از بین نمی‌برد. ساختار درونی مناسبات بین اعضای دولت اگر مایلید سازمان‌دهی صنعتی دولت بنامید، آن چیزی است که خشونت را محدود می‌کند.

سوم اینکه لازم نیست پتانسیل توازن خشونت بین اعضای دولت کامل باشد: این یک بازی است که حتی اگر برنده بخواهد با جنگیدن همه چیز را برای خودش بردارد، اغلب وضعش بدتر از زمانی می‌شود که نجنگد.^۶ در عوض و به رغم این واقعیت که تهدید خشونت همچنان نقش محوری و مثبتی در حفظ نظم اجتماعی ایفا می‌کند، مختصر صلحی ایجاد می‌شود. این توازن که امکان ظهور نظم اجتماعی را می‌دهد توازنی است که منافع سیاسی اقتصادی و نظامی را ترکیب می‌کند.

انحصاری بودن حقوق مالکیت کارشناس، بسیار حیاتی است، چون چسب نگهدارنده توافقات بین کارشناسان، رانت‌هایی است که آنها از به رسمیت شناختن امتیازات ویژه همدیگر به دست می‌آورند. اگر سایر کارشناسان خشونت بخواهند وارد شوند، رانت‌ها را از بین می‌برند و به این معناست که دیگر امکان حفظ نظم اجتماعی وجود ندارد.

به محض اینکه چنین ترتیباتی برقرار شد، به نفع کارشناسان / رهبران است که با تشویق به تجارت، تخصص و تقسیم کار، بهره‌وری‌های و مردمانی که تحت کنترل دارند را بالا ببرند.^۷ برای مثال هر رهبری، حق انحصاری برای تنظیم قانون تجارت بین مرز گروه را به یک کارشناس تجارت واگذار می‌کند. از آنجا که تاجر حقوق انحصاری تجارت را دارد رانت به دست می‌آورد و رانت‌هایی که به دست می‌آورد به او منافع قوی در راستای ماندگاری کارشناسان / رهبران در قدرت می‌دهد. با گسترش معنایی، این رابطه به تشکیل مجموعه فرادستانی تعمیم می‌یابد که همه کارویژه‌های ارزشمند اقتصادی، سیاسی، دینی، آموزشی و نظامی درون جامعه را کنترل می‌کنند.



هر عضو فرادستان، کنترل انحصاری یا ممتاز بر منابع یا فعالیت‌های خاص دارد. به دلیل محدودیت ورود و دسترسی که ائتلاف فرادستان برقرار می‌سازند، هر عضو فرادستان از امتیازات خویش رانت کسب می‌کند. در نتیجه هر عضو فرادستان، انگیزه پشتیبانی از ائتلاف غالب جاری را دارد. بنابراین رانت‌ها ابزار تعهد سازگار با انگیزه، در بین فرادستان برای حفظ ائتلاف‌هایشان می‌شوند. امتیازاتی که فرادستان بهره‌مند می‌شوند فراتر از محدودیت‌های ورود بسط می‌یابند. فرادستان قادر به تشکیل سازمان‌هایی هستند که روابط درونی و بیرونی‌شان توسط دولت تنفیذ می‌شود. سازمان‌های فرادستان از مزایای اقتصادی و سیاسی بیشماری در مقایسه با غیرفرادستان سازمان‌نیافته برخوردارند. به رسمیت شناختن و پشتیبانی از اشکال سازمانی فرادستان، با فراهم ساختن چارچوب نهادی که درون آن فرادستان (و نه کسی دیگر) قادر به تشکیل سازمان‌ها هستند، یکی از باارزش‌ترین امتیازاتی است که فرادستان در تملک دارند. در بخش بعدی، تصوراتمان درباره سازمان‌ها را بسط می‌دهیم. دسترسی محدود به قالب‌های سازمانی، برخی از بزرگترین رانت‌ها را فراهم می‌سازد که ائتلاف غالب را با هم متحد نگه می‌دارد.

ما این شکل از به هم آمیختن مناسبات سیاسی و اقتصادی را دولت طبیعی می‌نامیم. در یک دولت طبیعی، سیاست و اقتصاد عمیقاً درهم تنیده است. دولت از محدودیت ورود اقتصادی برای تولید رانت اقتصادی استفاده می‌کند که برای خلق تعهدات معتبر در بین فرادستان جهت پشتیبانی از حکومت کنونی و فراهم ساختن نظم بکار می‌رود. قابل فهم است که از نظام‌های سیاسی و اقتصادی به عنوان موجودیت جداگانه صحبت کنیم، چون نظام سیاسی، نظام اقتصادی را دستکاری می‌کند تا نظم ایجاد و حفظ شود. اما تصور اینکه آنها مستقل هستند فهمیدنی نیست. نظام سیاسی عامل برونزایی برای نظام اقتصادی نیست چون نظام سیاسی یک کنشگر اصلی در اقتصاد است. به طور مشابه، نظام اقتصادی عامل برونزایی برای نظام سیاسی نیست چون وجود رانت‌های اقتصادی، روابط سیاسی را ساختارمند می‌کند. ما این را دولت طبیعی می‌نامیم چون معتقدیم که واکنش طبیعی جوامع بشری به تهدید ناشی از خشونت شایع، همین نوع دولت بوده است. دولت طبیعی نخستین بار به صورت تاریخی حدود ۱۰۰۰۰ سال پیش ظاهر شد و همچنان شکل مسلط جامعه بشری امروزین باقی مانده است. دولت طبیعی دو مزیت اصلی در مقابل نظم نخستین دارد اما هر کدام با یک هشدار می‌آیند:



۱) دولت طبیعی، خشونت را کاهش می‌دهد و منابع اجتماعی بیشماری تولید می‌کند. هر عضو جامعه وضعیت بهتری پیدا می‌کند. اما یک شرط لازم وجود دارد: دولت طبیعی خشونت را از بین نمی‌برد. پویایی درونی ائتلاف غالب، براساس ارزیابی مداوم قدرت یکایک اعضا است. بخشی از آنچه دولت طبیعی را متحد نگه می‌دارد تهدید خشونت توسط اعضای ائتلاف است. با تغییر شرایط، صف‌بندی مجدد احتمالی ائتلاف، که گروه دیگری را قادر به کنترل نظم اجتماعی می‌کند همیشه یک احتمال است. خشونت و جنگ داخلی، همیشه نتایج بالقوه هستند. از آنجا که سطح خشونت کاهش یافته اما از بین نمی‌رود هر عضو حلقه فرادستان باید گوش به زنگ احتمال جنگ داخلی باشد و خود را با گروه‌هایی که حامیان بالقوه را مهار می‌کنند هم سو کند.^۱ اکثر اعضای فرادستان کارشناسان نظامی نیستند: آنها تاجر، روحانی، معلم فرماندار یا سیاستمدار هستند اما در دولت طبیعی هر عضو فرادستان باید هم پیمان با یک کارشناس نظامی در صورت درگرفتن جنگ داخلی باشد. دولت طبیعی که ثبات بلند مدت فراهم می‌سازد می‌تواند محیط رشد اقتصادی را فراهم کند اما همیشه هشدار و خطر درباره احتمال خشونت است.

۲) دولت طبیعی انگیزه ذاتی به تشویق تخصص و تقسیم کار دارد. دولت طبیعی به فرادستان توانایی بیرون کشیدن مازاد از زمین، کار و سرمایه‌ای که کنترل می‌کنند، می‌دهد. مادامی‌که رانت‌هایی که به کام فرادستان می‌رود با مازاد اجتماعی افزایش می‌یابد، فرادستان به تشویق تخصص و تقسیم کار می‌پردازند. اما دولت طبیعی یک توازن ذاتی در اختیار دارد. برخی روش‌های گسترش دادن تخصص مستلزم افزایش درجه ورود، باز بودن و دسترسی در نظام اقتصادی است. این کار در عوض رانت‌ها را کاهش می‌دهد که تهدیدی برای ثبات کلیت نظام اجتماعی است.

بنابراین دولت طبیعی متضمن یک بده‌بستان است: منافع حاصل از تخصص بیشتر، باید در برابر تهدید به بی‌نظمی سنجیده و مقایسه شود. این بده‌بستان می‌گوید که چرا دولت طبیعی یک نظم اجتماعی دسترسی محدود است. تخصص و تقسیم کار برای ائتلاف غالب خوب است اما فقط تا آن حد که تخصص و تقسیم کار، منبع بنیادی ثبات اجتماعی را از بین نبرند و خشونت را محدود سازند.

نظم‌های دسترسی محدود در ۱۰۰۰۰ سال گذشته بر زندگانی بشر سایه افکنده است. روشن است که دولت‌های طبیعی ساختارهای درونی کاملاً متفاوتی هستند. برخی دولت‌های

طبیعی در گذشته نزدیک در آستانه هرج و مرج بودند، مثلاً چاد، سودان و رواندا. سایرین از قبیل امپراتوری‌های روم، عثمانی و چین برای قرن‌ها باثبات بودند و برخی از پیچیده‌ترین دستاوردهای تاریخ بشر را تولید کردند. اما همه این جوامع دولت‌های طبیعی هستند یا بوده‌اند. همگی، دسترسی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را محدود می‌کنند تا رانت اقتصادی تولید کنند و سپس از رانت‌ها برای ایجاد تعهدات معتبر بین فرادستان برای نظم اجتماعی موجود استفاده می‌کنند.

نظم دسترسی محدود یک تعادل اجتماعی است. این تعادل، مشخصه‌های مشترکی دارد:

(۱) کنترل خشونت از طریق دادن امتیازات به فرادستان

(۲) محدودیت در دسترسی به تجارت

(۳) حمایت از حقوق مالکیت نسبتاً قوی برای فرادستان و حمایت از حقوق مالکیت نسبتاً ضعیف برای فرودستان. تا حدی که دولت طبیعی، با حاکمیت قانون توصیف شود این قانون برای فرادستان است.

(۴) مانع تراشی برای ورود به و خروج از سازمان‌های اقتصادی، سیاسی، دینی، آموزشی و نظامی

۴. مفاهیم

مفاهیم و اصطلاحاتی که معنایشان شفاف نیستند را معرفی می‌کنیم. مفاهیم اصلی در اینجا نهادها، سازمان‌ها و نظم اجتماعی هستند. آنچه وجه اشتراک جوامع در یک نظم اجتماعی است فرهنگ یا نهادهای شان نیست بلکه شیوه ساختارمندی نهادها و پشتیبانی سازمان‌ها و چگونگی کنترل خشونت است. ابتدا با تعریف سازمان‌ها و نهادها شروع کرده و سپس نظم‌های اجتماعی را مورد ملاحظه قرار می‌دهیم.

۴-۱. رقابت و رانت‌ها

رقابت و رانت، مفاهیم بنیادی در نظریه اقتصادی بوده و ویژگی‌های رفتار بشر هستند که در نظم نخستین، نظم دسترسی محدود و نظم دسترسی آزاد حضور دارند. وقتی می‌گوئیم دولت طبیعی با محدود کردن ورود، نظم اجتماعی فراهم می‌کند منظور ما این نیست که به هر صورتی می‌خواهیم نتیجه بگیریم دولت طبیعی، رقابتی نیست! در حقیقت واقعیت بسیار



خطرناک چنین دولتی، رقابت سیاسی از طریق ابزارهای نظامی است که محدودیت رقابت اقتصادی را عملی می‌سازد. آنچه در بین نظم‌های اقتصادی مختلف تفاوت دارد حضور یا غیبت رانت‌ها و رقابت نیست بلکه ماهیت رقابت و شیوه خلق رانت است.

هنگامی به یک فرد یا سازمان که یک دارایی اقتصادی را مالک بوده یا کنترل می‌کند رانت تعلق می‌گیرد که فایده دریافتی از آن دارایی برای انجام یک عمل از هزینه فرصت انجام آن عمل پیشی بگیرد. رانت‌ها فراگیر و همه جا حاضر هستند.

رانت‌ها را می‌توان به روش‌های زیادی خلق کرد.^۱ در یک بازار کاملاً رقابتی، رانت‌های مادون حاشیه‌ای عاید بسیاری از مشتریان و تولیدکنندگان می‌شود. برای مثال تخریب سازنده شومپیتری نتیجه می‌دهد که نوآوری نهادی و فناوری غالباً رانت تولید می‌کند. رقابت برای رانت، بازارهای دسترسی باز رقابتی را به سمت نتایج کارا می‌کشانند. این رقابت همچنین منابع رانت‌های خلق شده به وسیله رقابت شومپیتری را می‌خشکاند. برعکس، محدود ساختن ورود با کاهش رقابت، رانت‌های اقتصادی کلاسیک تولید می‌کند. با ورود محدود، بنگاه‌ها یا افرادی که قدرت بازاری دارند رانت دریافت می‌کنند. رانت‌ها همچنین با دسترسی تبعیضی به قالب‌ها یا منابع سازمانی قابل تولید است. برای مثال حتی در یک بازار رقابتی اگر فقط یک بنگاه در یک صنعت به قالب شرکتی یا تنفیذ ویژه‌ای از قراردادها در دادگاه دسترسی داشته باشد؛ پس آن بنگاه رانت‌های مادون حاشیه‌ای به دلیل هزینه‌های پایین‌تر دریافت می‌کند. خلق رانت عامدانه به وسیله دولت‌ها از دسترسی تبعیضی برای افراد یا سازمان‌ها به کالاها و خدماتی که دولت‌ها می‌توانند فراهم کنند نشأت می‌گیرد از قبیل تنفیذ حقوق مالکیت و قراردادها نظام‌های حقوقی، برخورداری از منابع، زیرساختار عمومی و خدمات دفاعی و انتظامی.

رانت‌ها در نظم دسترسی باز وجود دارند دقیقاً همانطور که در نظم دسترسی محدود وجود دارند. آن چه تفاوت دارد شیوه دستکاری نظام سیاسی به منظور خلق رانت در نظام اقتصادی در جهت نظم‌بخشی نظام سیاسی است. در نظم دسترسی باز، رانت‌ها به عنوان مشوق رقابت شومپیتری عمل می‌کنند. در نظم دسترسی محدود، رانت‌ها وجود دارند چون رقابت شومپیتری منع شده یا مجاز به کارکردن نیست.

مثل رانت‌ها، رقابت فراگیر است. همه جوامع بشری رقابتی هستند هر چند که آنها در شیوه جهت دادن به رقابت، بسیار متفاوت هستند. وقتی می‌گوئیم نظم دسترسی باز از رقابت برای فراهم ساختن نظم استفاده می‌کند، نتیجه نمی‌گیریم که در دولت‌های طبیعی، رقابت

غایب است. در عوض می‌گوییم که رقابت در یک دولت طبیعی، متضمن روش‌های مختلف بوده و نتایجی متفاوت با نظم‌های دسترسی باز به بار می‌آورد. نظم دسترسی باز، استفاده از خشونت به عنوان وسیله رقابت سیاسی و اقتصادی را کاهش داده یا از بین می‌برد و با این‌کار امکان رقابت کردن در سایر محل‌های مورد مناقشه برای مثال قیمت، کیفیت یا رأی دادن را به وجود می‌آورد.

در دولت‌های طبیعی، خشونت اغلب یک روش متعارف رقابت اقتصادی و سیاسی است. شماره ۲۶ اکتبر ۲۰۰۶ نشریه اکونومیست در مقاله‌ای نوشت: « بنگلادش: آیا دموکراسی شگفت‌آور نیست؟ » که درباره احتمال خشونت در انتخابات آتی و رقابت بین حزب ملی‌گرای بنگلادش (BNP) و حزب مخالف اوارنی لیگ (AL) هشدار می‌داد:

اگر گذشته راهنمای ما باشد، بسیاری از مردم در خشونت گروهی کشته شده و هدف ترور قرار می‌گیرند. AL تأیید می‌کند که چوب‌دستی‌هایی بین پیروان خود توزیع کرده است تا در صورت در گرفتن جنگ با حامیان BNP استفاده شود. یک روزنامه بنگالی گزارش داد سیاستمداران بنگلادشی در هفته‌های اخیر جلیقه‌های ضد گلوله خریده‌اند. بسیاری از ناظران می‌ترسند که ارتش دخالت کند.

وضعیت بنگلادش رقابتی است اما رقابت سیاسی آن را نمی‌توان با ورود و دسترسی باز توصیف نمود. در هر جامعه‌ای، رانت‌ها و رقابت در تعامل با ورود و دسترسی به ابعاد گوناگونی هستند.

۴-۲. نهادها و سازمان‌ها

نهادها « قواعد بازی هستند » (نورث ۱۹۹۰).^{۱۰} نهادها الگوهای تعاملی هستند که بر روابط افراد حاکم بوده و آنها را مقید می‌سازد. تعریف قواعدی که مردم تحت آن قواعد در هر جامعه‌ای تعامل دارند به شدت دشوار است. تعریف دقیق نهادها دشوار است چون قواعدی که به کار می‌رود شامل قوانین مکتوب، میثاق‌های اجتماعی رسمی، هنجارهای غیر رسمی رفتاری و باورهای مشترک درباره جهان است. ما اغلب فکر می‌کنیم نهادها محدودیت‌ها بر رفتار افراد به عنوان فرد هستند؛ برای مثال اگر حداکثر سرعت ۶۰ مایل در ساعت است من با چه سرعتی باید رانندگی کنم؟ اما به همان اندازه واضح به نظر می‌رسد و اغلب برای تبیین



رفتار بشر مهمتر است که نهادها چگونگی شکل‌گیری باورها و نظرات افراد درباره اینکه چگونه سایر مردم رفتار خواهند کرد را هم ساختارمند می‌کند: برای مثال اگر حداکثر سرعت ۶۰ مایل در ساعت است سایر رانندگان با چه سرعتی رانندگی خواهند کرد؟ این مجموعه پرسش‌ها دلالت دارد چرا نهادها، قوانین رسمی، هنجارهای رفتاری غیررسمی و باورهای مشترکی که افراد درباره جهان دارند را در بر می‌گیرد.^{۱۱} افراد در یک فرهنگ مشترک، افکار مشترکی درباره چگونگی رفتار سایر مردم دارند. فرهنگ‌ها در بردارنده اندیشه‌ها درباره رفتار بشر هستند که طی نسل‌های متوالی از طریق آموزش و تجربه منتقل شده‌اند. همه نهادها در سطح رسمی، اجتماعی یا شخصی، حاوی یک جزء مهم از انتزاع هستند: آنها تقریباً مدل‌هایی درباره جهان و مردم اطراف ما هستند. این استدلال همچنین نتیجه می‌دهد که مشاهده دقیق نهادها به شدت مشکل است. برخی از اجزای نهادها از قبیل قوانین رسمی به راحتی قابل مشاهده هستند در حالی که مشاهده سایر اجزا از قبیل باورهای مشترک تقریباً ناممکن است. در نقطه مقابل سازمان‌ها قرار دارند که عینی و محسوس هستند. آنها از گروه‌های معین افرادی تشکیل می‌شوند که ترکیبی از اهداف مشترک و فردی را از طریق رفتار نسبتاً هماهنگ تعقیب می‌کنند. چون سازمان، کنش‌های اعضای خود را هماهنگ می‌کند کنش‌های یک سازمان بیش از حاصل جمع کنش‌های اعضای تشکیل‌دهنده آن است. اهمیت بنیادی سازمان‌ها برای اقتصاددانان در انتخاب‌هایی است که می‌کنند.

نهادها و سازمان‌ها به راحتی با هم اشتباه می‌شوند. تقریباً همه سازمان‌های بشری یک ساختار نهادی دارند. توجه داریم که نهادها مدل‌هایی درباره چگونگی رفتار مردم اطراف ما هستند. فایده اصلی تعلق داشتن به یک سازمان، توانایی هماهنگ کردن کنش‌های ما با کنش‌های سایر اعضای سازمان است. هماهنگی مستلزم این است که افراد مجموعه مدل‌هایی مشترک درباره چگونگی رفتار کردن مردم داشته باشند. هماهنگی درون یک سازمان مستلزم این است که اعضا، مجموعه مدل‌های مشترکی درباره چگونگی رفتار هر کدام داشته باشند. چون قوانین، هنجارها و آیین‌نامه‌ها، باعث ساختارمند شدن روابط اعضای یک سازمان می‌شوند، آنها ساختار نهادی سازمان را تشکیل می‌دهند. در برخی سازمان‌ها این ساختارها رسمی و در سایر سازمان‌ها غیر رسمی است.

یک شیوه دقیق (و مفید) بیان این رابطه این است که اکثر سازمان‌های بشری، ساختارهای نهادی دارند. ما این ساختارهای نهادی را قالب‌های سازمانی^{۱۲} می‌نامیم. قالب‌های سازمانی

قواعدی درباره چگونگی تعامل فرضی افراد درون سازمان و چگونگی تعامل فرضی اعضا با افراد بیرون از سازمان است. این قالب‌های سازمانی، رسمی، غیررسمی یا بخشی از نظام‌های ارزشی اعضای آن است. قالب سازمانی که هر سازمان خاص انتخاب می‌کند تا حدی با قالب‌های سازمانی پشتیبانی شده جامعه کلی تری که سازمان جزئی از آن است (مثل شراکت‌ها و شرکت‌ها در دنیای مدرن) و با منافع سازمان و اعضای آن تعیین می‌گردد.^{۱۳} ما خصوصاً علاقه‌مند به قالب‌های سازمانی هستیم که جامعه وسیع تری از آن حمایت می‌کند چون همان‌طور که در ادامه شرح می‌دهیم دولت‌های طبیعی با محدود کردن دسترسی به قالب‌های سازمانی، به نحو مؤثری رانت ایجاد می‌کنند.

ما بین دو نوع اصلی سازمان تفکیک قابل می‌شویم: سازمان‌های مریدی و سازمان‌های قراردادی. تفکیک بین آنها ساده اما ژرف‌اندیشانه است.

سازمان‌های مریدی^{۱۴} از ویژگی قراردادهای خودتفیدی، سازگار با انگیزه بین اعضای خود برخوردارند. سازمان‌های مریدی برای تنفیذ توافقات بین اعضا، متکی به شخص ثالث نیستند. هماهنگی مستلزم اینست که در هر مقطع از موجودیت سازمان، آن سازمان باید در خدمت منافع همه اعضا باشد تا در سازمان باقی بمانند و گرنه این افراد همکاری خود را قطع می‌کنند.

سازمان‌های قراردادی^{۱۵} از طرف دیگر، از تنفیذ شخص ثالث قراردادهای بین اعضا استفاده می‌کنند.^{۱۶} سازمان‌های قراردادی همچنین متکی به توافقات بین اعضای سازمان‌های قراردادی هستند (همان‌طور که ویلیامسون ۱۹۸۵، برای بنگاه به اثبات رساند). سازمان‌های قراردادی برخلاف سازمان‌های مریدی، از تنفیذ شخص ثالث برای برخی ترتیبات استفاده می‌کنند که اعضا را بتوان به زیرمجموعه‌ای از ترتیبات بین خودشان در هر لحظه از زمان، پیش متعهد ساخت که در غیر این صورت با انگیزه‌ها سازگار نیستند.^{۱۷} بنابراین بازارهای سهام و قراردادهای قابل تنفیذ شخص ثالث آنها، یک عنصر مهم از بنگاه‌های مدرن هستند حتی اگر بیشتر سازمان‌های درونی بنگاه‌ها متضمن قراردادهای خودتفیدی باشد.

حق حاکمیت دولت‌ها این نتیجه را می‌دهد که آنها لزوماً سازمان‌های مریدی هستند. دولت‌ها همیشه سازمان هستند و مسئله بنیادی که هر دولت آینده مواجه است چگونگی ساختارمند کردن توافقات درونی بین اعضا است که سازگار با انگیزه و خودتفیدی باشند. همان‌طور که دیده‌ایم خشونت می‌تواند در سازمان‌های مریدی نقش ایفا کند چون برخی



ترتیبات سازگار با انگیزه، مستلزم تهدید معتبر خشونت توسط یک یا چند عضو است. همه دولت‌ها به دلیل ماهیتشان، باید ترتیباتی داشته باشند که با خشونت سروکار دارد. دولت طبیعی، یک شیوه انطباق دادن افراد خشن با حقوق اقتصادی است که انگیزه‌هایی برای کاربرد کمتر خشونت و افزایش تخصص و مبادله ایجاد می‌کند.

به محض اینکه دولت طبیعی ایجاد شد، کارشناسان خشونت، مزیت نسبی در ارایه تنفیذ شخص ثالث برای انواع قالب‌های سازمانی دارند^{۱۸}. یکی از بارزترین امتیازاتی که دولت می‌تواند به اعضای فرادست خود بدهد اجازه تشکیل سازمان‌های قراردادی است که ترتیبات درونی آن را دولت تنفیذ خواهد کرد. دولت می‌تواند صرفاً با امتناع از به رسمیت شناختن سازمان‌های قراردادی غیرفراستان یا با حمایت نکردن از قالب‌های سازمانی قراردادی غیرفراستان، آنها را از مشارکت در بسیاری فعالیت‌ها کاملاً محروم کند.

دامنه فعالیت‌هایی که یک سازمان قادر است انجام دهد تاحدی به ساختار درونی آن بستگی دارد. جوامع مدرن و توسعه‌یافته، به واقع مالا مال از سازمان‌های قراردادی هستند. دامنه گسترده قالب‌های سازمانی قراردادی که از نظم اجتماعی دسترسی آزاد حمایت می‌کنند کلید موفقیت آن به عنوان یک نظام سیاسی و اقتصادی است.

اهمیت محوری سازمان‌های قراردادی یک پرسش بنیادی درباره ساختار دولت مطرح می‌سازد: چه کسی به عنوان شخص ثالث عمل خواهد کرد و گرایش‌ها و سونگری‌های وی چه خواهد بود؟ هر جامعه دارای سازمان‌های قراردادی باید سازمانی داشته باشد که تنفیذ شخص ثالث (چه با استفاده از اعمال زور یا بدون آن) را فراهم سازد. این سازمان باید از توافقات خالصاً سازگار با انگیزه در بین اعضای خود تشکیل شود. البته این سازمان، همانی است که دولت می‌نامیم.

۳-۴. نظم‌های اجتماعی

نظم اجتماعی در برگیرنده نظام‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، دینی، نظامی و آموزشی است.^{۱۹} یک نظم اجتماعی، الگوی سازمانی مشخصه نظام‌های تشکیل‌دهنده آن را تعیین می‌کند. روشن‌تر اینکه نظم‌های اجتماعی با توانایی ایجاد و حفظ سازمان‌های قراردادی بازشناسی می‌شوند. ریخت‌شناسی سه نظم اجتماعی، پنج مؤلفه فکری را بیان می‌کند: سه مدل نظم اجتماعی، یک مدل گذار از نظم نخستین به نظم دسترسی محدود و یک مدل گذار

از نظم دسترسی محدود به نظم دسترسی باز. در پروژه بزرگتر ما، آشکار است که درک گذار از نظم‌های اجتماعی دسترسی محدود به نظم‌های دسترسی باز، پرچالش‌ترین و پاداش‌دهنده‌ترین فرایند است. اما ابتدا لازم است درک کنیم گذار از کجا شروع می‌شود.

۴-۴. برخی ملاحظات درباره این مفاهیم

با طرح مفاهیمی چنین کلی، بهتر است مشخص سازیم درباره چه چیزهایی صحبت نمی‌کنیم. نخست اینکه با پیشروی از نظم نخستین به دسترسی محدود و دسترسی باز نتیجه نمی‌گیریم که تقدیر و سرنوشتی در کار است. هیچکدام از گذارها به صورت خودکار اتفاق نمی‌افتد. سیصد سال قبل وقتی نخستین نظم دسترسی باز ظاهر شد، بخش‌های مهمی از جهان هنوز در نظم نخستین زندگی می‌کردند. فراز و فرود تمدن‌های بزرگ و کوچک دلالت دارد که پیشرفت خطی نبود و امکان وقوع پسرفت هست. قرن بیستم شاهد چندین نظم دسترسی محدود بود که در آستانه اضحلال به هرج و مرج خشونت‌بار بودند (مثلاً رواندا بوسنی، کامبوج و سودان) و برخی در آستانه یا در فرایند گذار از دولت‌های طبیعی به نظم دسترسی باز بودند (تایوان و کره جنوبی به ذهن می‌رسد).

دوم، گسست روشن در چارچوب مفهومی بین سه نظم، با گسست روشن کاملاً قابل مشاهده در سوابق تاریخی انطباق ندارد. نظم‌های اجتماعی نخستین یک روزه به نظم دسترسی محدود تبدیل نشدند.^{۲۰} نظم دسترسی محدود هم ناگهانی در یک روز، یک ماه یا یک سال به نظم دسترسی آزاد تبدیل نشد. با این حال به نظر می‌رسد گذار در دوره زمانی رخ می‌دهد که برحسب معیارهای تاریخی کاملاً کوتاه است چیزی که پنجاه سال یا کمتر است. در قرن بیستم، تایوان، کره جنوبی، ایرلند و اسپانیا ظاهراً گذارهای خیلی سریعی داشته‌اند. در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، انگلستان، فرانسه، هلند و ایالات متحده گذارهایی داشتند که تقریباً پنجاه سال طول کشید.

سوم اینکه به نظر نمی‌رسد جوامع از لحاظ تاریخی در یک زنجیره تدریجی از نظم‌های اجتماعی قرار گرفته باشند. تغییرات قابل توجه و عمده در جوامعی رخ می‌دهد که توسعه یافته هستند. به علاوه یک «واسط گمشده» بین جوامع توسعه یافته و توسعه نیافته وجود دارد. پژوهش‌های رشد اقتصادی بین کشوری مکرراً نشان داده که کشورهای ثروتمند همگرایی دارند اما کشورهای فقیر به سمت کشورهای ثروتمند همگرایی ندارند. ما معتقدیم که این



واقعیت، وجود دقیقاً سه نظم اجتماعی، نه بیشتر و نه کمتر را بازتاب می‌دهد. نظم‌های نخستین آشکارا و منفصل متفاوت از نظم‌های دسترسی محدود هستند. نظم‌های دسترسی محدود آشکارا و منفصل متفاوت از نظم‌های دسترسی آزاد هستند.

ما تفاوت قوی و ماندگار در ساختارهای اجتماعی و نتایج اقتصادی در جهان توسعه یافته و توسعه نیافته را به عنوان شاهد روشنی از گسست و انقطاع تفسیر می‌کنیم. اما این انقطاع ساختاری و نه زمانی است یعنی اینکه گذار جوامع از دسترسی محدود به دسترسی آزاد لزوماً به معنای گذار طی یک دوره زمانی تاریخی نیست. گذار از یک نظم به نظم دیگر (در هر جهتی) آسان نبوده و غالباً در تاریخ کمتر اتفاق می‌افتد. ما قضیه پیوستگی در فرایندهای تاریخی و گسست در نظم‌های اجتماعی در بخشی که با فرایند گذار سر و کار دارد را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

چهارم اینکه دامنه گسترده‌ای از نظام‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، دینی، آموزشی و سایر نظام‌ها در داخل یک نظم اجتماعی معین امکان پذیر هستند. برای مثال یک دولت طبیعی تعداد فراوانی ساختارهای ائتلاف احتمالی را به نمایش می‌گذارد و مرتبط با آنها، وضع محدودیت بر اقتصادها است که ائتلاف غالب ماندگار را حفظ می‌نماید. دیکتاتوری یک‌سالاری، حکومت نظامیان، اشراف‌سالاری، سلطنت‌ها (موروثی و غیر آن)، رژیم‌های تک‌حزبی و مجالس نمایندگان (با اعضای از فرادستان نه توده مردم) همگی ظاهراً ساختارهای درونی ماندگار برای یک دولت طبیعی در شرایط تاریخی است. از لحاظ تاریخی، دولت‌های طبیعی به انقلاب‌های درونی، خصوصاً کودتاهای قصر آسیب‌پذیر هستند که چهره عناصر شاخص در ائتلاف غالب را تغییر می‌دهد بدون اینکه ماهیت نظم اجتماعی را تغییر دهد. از حیث نهادها، ثبات دولت طبیعی نتیجه می‌دهد که دولت‌های طبیعی هر کدام تنوع گسترده‌ای از نهادهای واقعی را به نمایش می‌گذارند.

نکته بسیار مهم اینست که یک نهاد معین در نظم دسترسی باز در مقایسه با نظم دسترسی محدود، به نحو متفاوتی عمل خواهد کرد. این تفاوت، چالشی برای پژوهش‌های تجربی درباره اثر نهادها بر عملکرد اقتصادی است. چون نهادها از قوانین، الگوهای رفتاری و باورهای مشترک تشکیل می‌شوند، قوانین قابل مشاهده یکسان می‌تواند نتایج کاملاً متفاوتی داشته باشد اگر رفتار و باورهای مرتبط با آنها متفاوت باشد. برای مثال انتخابات در یک دولت طبیعی بسیار متفاوت از یک نظم دسترسی باز عمل می‌کند. توانایی خوش‌نامی برای تنفیذ توافقات

بین افراد به نحو متفاوتی کار می‌کند اگر ورود آزاد رقابتی داشته باشیم نسبت به زمانی که ورود محدود است. همان‌طور که در بخش گذار بحث می‌کنیم، این واقعیت که نهاد یکسان ممکن است در یک نظم اجتماعی دسترسی محدود و دسترسی آزاد متفاوت عمل کند یک بینش بنیادی در مورد فرایند گذار ارایه می‌دهد.

سرانجام اینکه نظم‌های اجتماعی باثبات بوده اما ایستا نیستند. فهم این نکته هم دشوار است. ما به عنوان دانشمندان اجتماعی اغلب تغییر را با جنبش و ترقی مرتبط می‌دانیم (زندگی در جوامع دسترسی باز در حال توسعه). اما مقدار زیادی از تغییر در تاریخ، صرفاً تغییر است. در هر جامعه‌ای توازن بین سازمان‌های سیاسی، اقتصادی، دینی، نظامی و آموزشی به شکل دگرگونی دائمی است. افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها همیشه در حال درگیری و منازعه برای قدرت، منابع، جایگاه اجتماعی و سایر پاداش‌ها هستند. آنچه به نظر ثابت می‌رسد در طی زمان در هر یک از جوامع، الگوی تعامل در رابطه با دسترسی به اشکال سازمانی در سپهرهای فردی فعالیت اجتماعی است.

۵. نظم‌های دسترسی محدود

بخش بعدی جنبه‌های اصلی نظم‌های دسترسی محدود و نظم‌های دسترسی آزاد را به اختصار بیان می‌کند و پس از آن تصویر خامی از چگونگی گذار تاریخی جوامع از یک نظم به نظم دیگر ارایه می‌شود. ذکر مختصری از نظم‌های نخستین و نخستین گذار به میان می‌آید اما تمرکز ما بر ۵۰۰ سال گذشته و نه ۵۰۰۰۰ سال گذشته است.

۱-۵. نظم‌های دسترسی محدود و دولت طبیعی:

جامعه نخستین از بسیاری واحدهای اجتماعی کوچک تشکیل می‌شد که تخصص و تقسیم کار بسیار اندکی داشتند. این نظم اجتماعی همچنین سطح بالایی از خشونت را تجربه می‌کرد. ایجاد واحدهای اجتماعی بزرگتر، سطح بالاتری از تخصص و تقسیم کار را عملی می‌سازد اما تخصص بیشتر، دو مشکل بوجود می‌آورد: ظهور کارشناسان خشونت و نیاز به هماهنگ کردن تعامل اجتماعی درون گروه‌های بزرگتر و بین آن گروه‌ها. دولت طبیعی سازوکار خاصی است که دو مشکل را حل می‌کند. از لحاظ تاریخی دولت طبیعی از ۱۰۰۰۰ سال قبل تا به امروز امتداد داشته است.



چگونه یک جامعه با تعداد زیادی واحدهای اجتماعی کوچک که هر کدام مقداری تخصص درونی و تقسیم کار شامل تخصص در خشونت دارند به توافقی می‌رسد که ایجاد یک واحد سیاسی بزرگتر باثبات (اما سازمان‌یافته) و نیز افزایش مبادله را ممکن می‌سازد؟^{۲۱} مسئله بنیادی ایجاد ترتیبات سازگار با انگیزه بین گروه‌های قدرتمند است که قدرت نظامی اقتصادی یا دینی دارند که نفع گروه‌ها را به وجود مداوم دولت وابسته می‌سازد.

قبلاً توضیح دادیم که چگونه دولت طبیعی، این مشکلات را با خلق و حفظ حقوق ممتاز به منابع باارزش از قبیل زمین یا تعاملات اجتماعی ارزشمند از قبیل تجارت یا عبادت حل می‌کند. افراد و گروه‌هایی که این حقوق را در تملک دارند فرادستان می‌نامیم. به رسمیت شناختن امتیازات فرادستان، رانت‌هایی بر زمین، تجارت و عبادت ایجاد می‌کند. به نوبه خود این رانت‌ها هر چقدر باارزش‌تر باشند جامعه باثبات‌تر و صلح‌آمیزتر بوده و درجه تخصص و تقسیم کار بیشتر است. رانت‌ها منافع فرادستان را به ائتلاف مسلط کنونی وابسته می‌سازد. هر تهدیدی به ائتلاف موجود، رانت‌های همه فرادستان را تهدید می‌کند چون هر اخلاقی در نظم اجتماعی، رانت‌های همه را کاهش می‌دهد.^{۲۲} وجود رانت‌ها همچنین انگیزه‌هایی در حاشیه برای سیاست‌هایی ایجاد می‌کند که ثبات و تجارت را افزایش می‌دهد. در مجموع این شکل از دولت، ثبات اجتماعی ایجاد می‌کند که با ایجاد مجموعه‌ای از توافقات خود تنفیذی بین فرادستان مانع بی‌نظمی می‌شود که همزمان روابط سیاسی و اقتصادی درون دولت بوجود می‌آورد.

بنابراین همه دولت‌های طبیعی با یک معضل همیشگی مواجهند که ائتلاف غالب را تا چه اندازه بزرگ سازند. افزایش دادن اندازه ائتلاف به آن قدرت بیشتری می‌دهد اما رانت‌هایی که ائتلاف را متحد و یکپارچه می‌سازد کاهش خواهد یافت.^{۲۳} پس یک توازن معتبر بین گروه‌ها باید درون گروه‌هایی وجود داشته باشد که ائتلاف غالب را تشکیل می‌دهند. فرادستان دولت را پشتیبانی و حفظ می‌کنند. آنها حقوق خود را تا حدی با تهدید خروج از ائتلاف به اجرا می‌گذارند اگر حقوقشان نقض شود. چون دولت برای بقا نیاز به پشتیبانی کافی دارد تهدید خروج فرادستان یک تهدید بالقوه معتبر است که دولت را مجبور به احترام گذاشتن به سهم خود از توافقات به فرادستان می‌کند. اگر ائتلاف بزرگ شود، توانایی فرادستان در تهدید دولت طبیعی (و ائتلاف پشتیبان آن) را با خروج از حمایت کم‌رنگ می‌سازد.

رقبای بیرونی به طور بالقوه در یک ائتلاف دولت طبیعی ادغام می‌شوند. مرزهای دولت‌های

طبیعی اغلب قابل تغییر است چون احتمال گنجاندن یک واحد جغرافیایی اضافی به ائتلاف غالب وجود دارد همانطور که احتمال شکستن ائتلاف موجود به واحدهای کوچکتر وجود دارد. در نتیجه تمایز بین روابط درونی و بیرونی در دولت طبیعی اغلب نامشخص است. فقط با خیزش دولت‌ها طی ۳۰۰ سال گذشته، مرزهای کاملاً تعریف شده در سراسر جهان پدیدار شد که در ادامه به آن بر می‌گردیم و تفکیک دقیق‌تری بین امنیت داخلی و بین‌المللی ایجاد شد.^{۲۴}

اکنون باید تمایز بین ثبات یک نظم اجتماعی و ماهیت متغیر نظام‌های سیاسی و اقتصادی روشن‌تر شده باشد. ویژگی نظم دسترسی محدود در خلق دسترسی امتیازدار به حقوق و فعالیت‌های ارزشمند است. این امتیازات به وسیله فرادستان سیاسی و نظامی درون دولت ضمانت اجرا می‌یابد و اعضای فرادست ائتلاف غالب بهره‌مند می‌شوند. این جنبه از ساختار اجتماعی طی زمان تغییر نمی‌کند (حداقل از ظهور واحدهای اجتماعی بزرگتر ۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ سال قبل تا ظهور نظم‌های دسترسی آزاد ۳۰۰ سال قبل). اما اعضای معین ائتلاف غالب، حقوق و امتیازات خاص ایجاد و تنفیذ شده توسط دولت طبیعی و هویت بازیگران اصلی، در معرض جرح و تعدیل دوره‌ای است. به این معنا که نظم‌های اجتماعی باثبات بوده اما ایستا نیست. گوناگونی تاریخ مکتوب، عمدتاً ثبت الگوهای در حال جایجایی ائتلاف و سیستم‌های درون چارچوب نظم دسترسی محدود و در عرض مرزهای متغیر جغرافیایی دولت طبیعی بوده است. نظریه توازن دوگانه، ماهیت تعاملی سیستم‌های تشکیل دهنده در یک نظم اجتماعی را شناسایی می‌کند. نخست هر نظام باید توازن درونی خاص خود را داشته باشد. در دولت طبیعی باید توازن قدرت نظامی و قدرت سیاسی درون ائتلاف غالب وجود داشته باشد. به طور مشابه باید یک توازن (تعادل) درون نظام اقتصادی وجود داشته باشد. دوم اینکه رابطه بین سیستم باید متوازن و بنابراین توازن دوگانه باشد. در دولت طبیعی، توزیع دارایی‌های اقتصادی باید با توزیع قدرت سیاسی هم‌خوانی داشته و آن را حمایت کند. در هر جامعه خاصی، باید بین توزیع واقعی رانت‌های اقتصادی و کنترل سیاسی رابطه نزدیکی وجود داشته باشد. به طور کلی، نظام سیاسی دسترسی محدود قادر به حمایت از یک سیستم اقتصادی دسترسی باز نخواهد بود: کنترل سیاسی بر ورود، به ناچار رقابت اقتصادی را تضعیف می‌کند. به همین منوال، سیستم اقتصادی دسترسی محدود، توان نگهداشت یک سیستم سیاسی دسترسی باز را ندارد: تمرکز رانت‌های اقتصادی، گروه‌های فرادست را قادر به تضعیف رقابت سیاسی می‌کند.



توازن نظم‌های دسترسی محدود بر میل ذاتی در طبیعت بشر برای ساختن روابط شخصی استوار است. دولت‌های طبیعی، سلسله مراتب‌هایی از روابط شخصی هستند. فرادستان برحسب موقعیت شخصی خویش در ائتلاف غالب، قدرت دارند. در یک دولت طبیعی حقوق هرگز غیر شخصی نیستند آنها همیشه در معرض بازنگری هستند (اهمیتی ندارد چگونه حقوق را قانوناً بیان می‌کنند حتی اگر چنین مفهومی در آن دولت وجود داشته باشد). با بسط دادن دامنه روابط شخصی عملی، نظم دسترسی محدود چندین مزیت مهم نسبت به نظم نخستین دارد. نخست اینکه نظم‌های دسترسی محدود، چارچوبی برای ظهور نهادهایی فراهم می‌سازند که حقوق مالکیت کاملاً تعریف شده را در صورت وجود، فقط برای فرادستان برقرار می‌نماید. انسجام بنیادی دولت طبیعی از آنجا حاصل می‌شود که فرادستان، حقوق همدیگر به تملیک منابع و فعالیت‌های ارزشمند را به رسمیت می‌شناسند. تشخیص متقابل حقوق همدیگر به دلیل منافع اساسی دولت طبیعی امری معتبر است. بسط دادن سلسله مراتب روابطی که دولت طبیعی را تشکیل می‌دهد می‌تواند تخصص و تقسیم کار بیشتر بوجود آورد با توجه به این شرط که چنین بسط‌دادنی رانت‌ها را به هدر نمی‌دهد. تنظیم روابط در بین فرادستان همچنین تجارت بیشتر و مازاد بزرگتری بوجود می‌آورد. این به پیش‌بینی زیر می‌انجامد:

منشأ حقوق مالکیت و نظام‌های حقوقی را حقوق فرادستان تعریف می‌کند. دومین فایده اصلی دولت طبیعی در انگیزه‌هایی است که برای تشویق تجارت درون و بین گروه‌ها و افزایش مربوطه در تخصص و تقسیم کار بوجود می‌آورد. حق تجارت کردن یک امتیاز تعریف شده توسط ائتلاف غالب بود، که به پیش‌بینی بعدی می‌انجامد:

همه دولت‌های طبیعی، تجارت بین دولت‌ها را کنترل می‌کنند.^{۲۵} سومین فایده اصلی دولت طبیعی در حمایتی است که برای سازمان‌ها فراهم می‌کند. شاید با ارزش‌ترین حقی که فرادستان در تملک دارند توانایی تشکیل سازمان‌های قراردادی است که روابط درونی و بیرونی را می‌توان به صورت قراردادی توسط شخص ثالث تنفیذ کرد. توانایی خلق و حمایت از سازمان‌های قراردادی باعث افزایش وسیع بهره‌وری افراد در یک نظم دسترسی محدود در مقایسه با نظم نخستین می‌شود. اما حق ایجاد سازمان‌ها به فرادستان محدود می‌شود و در دسترس هر کسی نیست که منجر به پیش‌بینی دیگر می‌شود: همه دولت‌های طبیعی، دسترسی به قالب‌های سازمانی را محدود می‌سازند.

دسترسی محدود به قالب‌های سازمانی هم کلید درک چرایی کارکردن دولت طبیعی به عنوان یک نظم اجتماعی بوده و هم قادر به حمایت آنچنانی از توسعه اقتصادی طی ۱۰،۰۰۰ سال گذشته است. دولت طبیعی با حمایت از سازمان‌های بزرگتر و پیچیده‌تر، قادر به بالا بردن مستقیم بهره‌وری و کسب منافع از تخصص و تقسیم کار است. برعکس، دسترسی محدود همچین کلید درک چرایی مانع‌تراشی دولت طبیعی در برابر رشد اقتصادی مدرن است. محدودیت مبادله اقتصادی به روابط شخصی، باعث ایجاد محدودیت‌های جدی بر بهره‌وری و عملکرد یک دولت دسترسی محدود می‌شود.

محدودیت‌های دولت‌های طبیعی هنگامی آشکار می‌شود که ما آنها را با نظم‌های دسترسی باز مقایسه می‌کنیم. نخست اینکه به رغم توانایی نظم دسترسی محدود برای ترغیب تجارت ضرورت ایجاد رانت برای ترغیب ثبات، تمایل ذاتی در دولت‌های طبیعی به ایجاد قدرت بازاری و جلوگیری از رقابت بوجود می‌آورد. مشکل راه‌اندازی یک کارگاه پوشاک در پرو که دسوتو مستند ساخت نمونه کلاسیک نه فقط از چگونگی امتناع دولت طبیعی به حمایت از ایجاد فعالیت اقتصادی سازمان‌یافته بلکه از دلسردکردن فعالانه غیرفراستان است.^{۲۶} «سرمایه‌داری رابطه سالار» که در جهان در حال توسعه امروز رایج است بیانگر جلوه دیگری از کشش ذاتی دولت طبیعی به محدود ساختن دسترسی به قالب‌های سازمانی فقط به اعضای فراستان غالب است.

دوم اینکه دولت‌های طبیعی با موانعی برای دادن تعهدات معتبر لازم برای حمایت از حقوق غیرفراستان مواجه هستند. غیر فراستان نمی‌توانند تهدید معتبری برای دولت یا ائتلاف باشند چون بقای دولت طبیعی به حمایت از غیرفراستان بستگی ندارد. مستقل از آنچه قوانین یا قانون اساسی دولت طبیعی می‌گویند، غیر فراستان نمی‌توانند وعده‌های دولت برای حمایت از حقوقشان را با اعتماد بپذیرند. بنابراین غیرفراستان سرمایه‌گذاری‌های بسیار کمتری در سرمایه فیزیکی و انسانی می‌کنند نسبت به زمانی که حقوقشان به نحو معتبری تضمین می‌شد. این عامل نیز رشد را در دولت‌های طبیعی محدود می‌کند.

غیرفراستان نیز آنچه را جیمز اسکات «سلاح ضعفا» می‌نامد به منظور حمایت از هر آنچه که از اموال و دارایی دارند بکار می‌گیرند. کشاورز عقلایی (غیرفراست) به روش‌های منظمی عمل می‌کند تا برای صاحب (فراست) تعیین درجه سخت کار کردن کشاورز و استفاده مؤثر از منابع را دشوار سازد. طول دادن کارها، تمارض و پنهان‌کاری به روال عادی کار

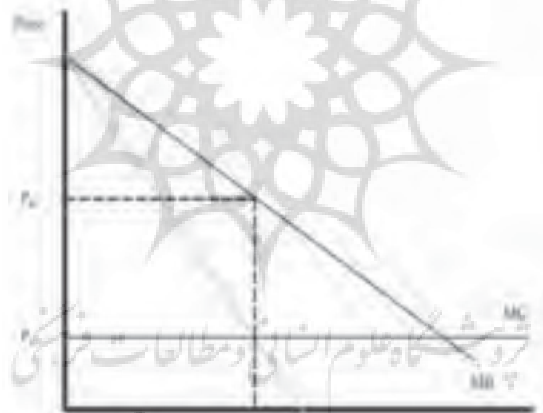


تبدیل می‌شود. در نتیجه نه فقط حقوق مالکیت از لحاظ مفهومی ناقص تعریف می‌شود بلکه فرادستان عمداً هزینه‌های مبادلاتی را بالا می‌برند.^{۲۷}

درون منطق دولت طبیعی، شبکه‌های حامی‌پروری به عنوان یک قالب مشخصه گسترش دادن اندکی از حمایت به غیر فرادستان عمل می‌کند. اسکات نشان می‌دهد چگونه یک نظام اجتماعی در جایی کار می‌کند که حامیان فرادستان قادر به بهره‌برداری از موقعیت ممتاز خود با فراهم کردن حمایت برای مریدان خود هستند. شبکه‌های حامی‌پروری یک شکل رایج سازمان اجتماعی در دنیای امروز هستند و نیز در آمریکای لاتین قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و فرانسه قرن هفدهم و هجدهم بودند.^{۲۸}

سومین و از پا درآورترین نقطه ضعف دولت طبیعی اینست که دسترسی محدود، مانع از تخصیص منابع بین استفاده‌های رقیب توسط قیمت‌های بازار می‌شود. نمودار ۱ حالت معمول قدرت بازاری را با هزینه نهایی ثابت نشان می‌دهد.

نمودار ۱



تحلیل نئوکلاسیک پیش‌بینی می‌کند که انحصارگر، P_m را تغییر خواهد داد اما آن نتیجه‌گیری به حداکثرسازی سود غیر مقید توسط انحصارگر بستگی دارد. در یک دولت طبیعی، از امتیازات ارزشمند برای با هم نگهداشتن نظام اقتصاد سیاسی استفاده می‌شود. مالک امتیاز به جای اینکه با وضع قیمت بالا، رانت را تصاحب کند با وضع قیمت پایین و



تخصیص منابع به فرادستان سیاسی از آن بهره‌برداری می‌کند. فروشنده در این بازار هر قیمتی بین Pm و Pb وضع خواهد کرد. برای مثال در بسیاری از کشورهای توسعه نیافته، آب عمومی در قیمت‌هایی زیر هزینه تولید ارایه می‌شود. افراد نیز در عوض دسترسی به آب، باید آرا یا حمایت ارزشمند سیاسی ارایه نمایند.

برخلاف درک شهودی به نظر می‌رسد اما واقعیت دارد که نظم دسترسی محدودی که همه فرادستان قیمت‌های انحصاری را در همه بازارها وضع می‌کنند، جامعه کارا تر و مولدتری خواهد بود نسبت به جامعه‌ای که فرادستان قیمت‌های تسویه بازار را وضع نمی‌کنند بلکه در عوض کالاها و خدمات را در قیمت‌هایی تخصیص می‌دهند که مزیت سیاسی را منعکس می‌سازد.^{۲۹} وقتی فرادستان قیمت‌های کمتر از تسویه بازار وضع می‌کنند تا به اهداف سیاسی برسند، نتیجه این می‌شود که نمی‌توان از قیمت‌ها برای هماهنگ‌سازی غیر شخصی رفتار افراد استفاده کرد. بنابراین دولت‌های طبیعی سازوکار قیمت را فلج ساخته و اجازه نمی‌دهند وسیله‌ای برای انتقال اطلاعات درباره فواید نهایی، هزینه‌های نهایی و کمیابی باشد.

اقتصاددانان نئوکلاسیک معتقدند که قیمت‌ها همیشه کار می‌کنند تا منابع را تخصیص دهند و در سرتاسر تاریخ بشر هم این کار را کرده‌اند. منظره‌ای که ما ترسیم کردیم نشان می‌دهد تعجبی ندارد که تحلیل اقتصادی مدرن سازوکار قیمت‌ها تا زمانی که نظم دسترسی آزاد با بازارهای رقابتی شروع به گسترش نیافت، توسعه پیدا نکرد. کاربرد رقابتی منابع از سپیده دم موجودیت بشر وجود داشته است اما به جز چند مورد استثنا (مثل یونان باستان) بازارهای رقابتی با قیمت‌هایی که اطلاعات قابل هماهنگ‌سازی اقدامات بشر را انتقال دهند یک پدیده جدید است.

۶. منطق دسترسی باز

در جایی که نظم‌های دسترسی محدود از خلق رانت برای ارایه نظم اجتماعی استفاده می‌کنند نظم‌های دسترسی آزاد از رقابت استفاده می‌کنند. هر چند همه دولت‌های طبیعی رقابت را محدود می‌کنند تا رانت خلق کنند، آنها نمی‌توانند همه رقابت را سرکوب کنند. به طور مشابه، همه جوامع دسترسی آزاد مقداری رانت جویی و خلق رانت در اختیار دارند. نظریه اقتصادی توضیح می‌دهد چگونه بازارهای رقابتی کار می‌کنند، چگونه رقابت بازار باعث نتایج افزایش‌دهنده رفاه می‌شود و چگونه سازوکار قیمت وسیله غیرشخصی



هماهنگ‌سازی رفتار فردی است. اما نظریه اقتصاد نئوکلاسیک یک مجموعه فرض صریح و ضمنی درباره ماهیت سیاست و دولت دارد: رقابت حفظ می‌شود، ورود آزاد است، حقوق مالکیت وجود دارد و تضمین می‌شود، از خشونت برای تخصیص منابع استفاده نمی‌شود و یک جامعه از قبل نظم یافته وجود دارد (فرض بر هزینه مبادلاتی صفر نهاده شده است). همه این فرض، محدودیت‌های جدید بر ماهیت دولت وضع می‌کند به شیوه‌هایی که ارزیابی آن مشکل است مادامی‌که فرض ضمنی باقی بمانند. منظور اینکه در نظریه توازن دوگانه دسترسی آزاد اقتصادی که تئوری اقتصادی نئوکلاسیک فرض می‌گیرد را نمی‌توان بدون دسترسی باز متناظر آن در طرف سیاسی حفظ کرد که از یک نظام باثبات حقوق مالکیت خصوصی و حاکمیت قانون پشتیبانی کند. دقیقاً همان‌طور که اقتصاد نئوکلاسیکی، دولت حقوق مالکیت و ورود آزاد را داده شده در نظر می‌گیرد مطالعات علوم سیاسی در زمینه انتخاب و سیاست انتخابی در جوامع دسترسی آزاد، دموکراسی باثبات، دسترسی آزاد به رقابت سیاسی و آزادی بیان و نظر را فرض می‌گیرند. هیچ‌کدام از این مدل‌ها موفق به تبیین چگونگی حفظ دسترسی آزاد نمی‌شوند.

بررسی‌های تجربی علوم سیاسی که سابقه آن دست کم به لیپست برمی‌گردد بر همبستگی قوی بین دموکراسی و بازارهای اقتصادی و اقتصادهای پررونق دلالت دارند. اما جهت علیت روشن نیست. بعید است دموکراسی‌های جدید در کشورهای بسیار فقیر موفق شوند.^{۳۰} و همه جوامع بسیار ثروتمند دموکراسی هستند. چارچوب کار ما نشان می‌دهد که نهادهای اقتصادی و سیاسی چنان عمیق درهم فرو رفته‌اند که بعید است شناسایی رابطه علی درک عمیق‌تری از فرایندهای دخیل در حفظ نظم اجتماعی بدست دهد. ما استدلال می‌کنیم که رقابت سیاسی و اقتصادی به پایداری یکدیگر کمک می‌کنند.

پرسش اصلی در تئوری دسترسی باز سیاست توضیح می‌دهد چگونه رقابت سیاسی و اقتصادی حفظ می‌شود. مقامات سیاسی با فشارهای طبیعی برای خلق امتیازات و ارایه مزایا مواجه هستند و بسیاری بررسی‌ها بر این جنبه رانت‌جویی از سیاست تأکید دارند. چه چیزی مانع تبدیل این نیروها از یک نظم دسترسی آزاد به یک دولت طبیعی می‌شود؟ چگونه دسترسی باز به همه انواع سازمان‌ها پایدار می‌ماند؟

به سراغ مناصب و خدمات درستکارانه در بندهای قانون اساسی رفتن توضیحی به ما نمی‌دهد. پس ما مجبوریم توضیح دهیم چگونه نظم قانون اساسی برقرار می‌ماند، پرسشی که

در ادامه به آن بازمی‌گردیم. رقابت سیاسی به یک نظم دسترسی باز نیاز دارد و حقیقتاً حضور بسیاری منافع و گروه‌های بزرگ، پیچیده و کاملاً سازمان یافته را می‌طلبد که بتوانند از طریق هر نهاد سیاسی موجود، رقابت اثربخشی با یکدیگر داشته باشند.

نظریه اقتصادی نئوکلاسیک هنگامی که بسط می‌یابد تا سازمان‌ها (بنگاه‌ها) را شامل شود یک منطق قانع‌کننده از چگونگی همزیستی گروه‌های قدرتمند و پیچیده در یک تعادل رقابتی ارائه می‌دهد. بنگاه‌ها همزیستی همراه با صلح و آرامشی ندارند. فورد، جنرال موتورز تویوتا، نیسان، مرسدس و بی ام و در رقابت دایمی هستند اما معمولاً قادر به از میان بردن همدیگر در کوتاه مدت نیستند. پویایی‌های بازار رقابتی تضمین می‌دهد که در نبود هرگونه مداخله دولت به نفع یک رقیب یا صرفه‌های مقیاس در تولید، بازارهای با دسترسی باز کماکان باز و رقابتی باقی خواهد ماند. به علاوه همان‌طور که شومپتر تأکید می‌ورزد، در بلندمدت، رقابت شامل رقابت کمتر در قیمت و رقابت بیشتر در نوآوری‌ها و محصولات جدید می‌باشد. در بلند مدت، فرایند تخریب سازنده، بنگاه‌های رقیب در کل صنایع را از بین نمی‌برد. تخریب سازنده بستگی حیاتی به ورود آزاد و حمایت از قالب‌های سازمانی دارد. توانایی کارآفرینان در به چنگ آوردن فرصت‌های جدید برای کسب رانت و تشکیل سازمان‌ها برای کسب این منافع است. بازارهای با ورود آزاد، منافع اقتصادی درون بنگاه‌ها (و نیز سایر فعالان اقتصادی) را ایجاد خواهند کرد که در برابر تغییر سیاست‌های دولت به شدت حساس هستند. نکته اصلی اینجاست که سازمان‌های بازاری، منافع شخصی در حفظ سیستمی دارند که از حقوق مالکیت، اجرای قراردادها و حاکمیت قانون حمایت می‌کند. سیاست ورای اهداف سیاسی در بازارها دخالت نمی‌کند اما ویژگی بنیادی جوامع دسترسی باز اینست که دسترسی باز در بسیاری موارد (مثل ایالات متحده و اروپای غربی) و برای بسیاری نسل‌ها باقی می‌ماند. این نکته را به عنوان پیش‌بینی تئوری خلاصه می‌کنیم:

حفظ دموکراسی رقابتی فقط در حضور رقابت اقتصادی و ظهور سازمان‌های اقتصادی پیشرفته امکان‌پذیر است.

یک تمایز مهم بین علم سیاست و علم اقتصاد در اینست که آنها چگونه در حاشیه ارتباط می‌یابند. تئوری اقتصادی تأکید دارد که رقابت در حاشیه‌ها اتفاق می‌افتد. رقابت اقتصادی موفقیت‌آمیز منجر به سودها و رانت‌های بیشتر می‌شود اما حذف رقبا به طور نامحسوس و اندک نه به کلی و یکسره اتفاق می‌افتد. برعکس تئوری اثباتی سیاسی تأکید دارد که فرایند



سیاسی یک برنده از میان مجموعه رقبای نوعاً متمایز گزینش می‌کند. تئوری سیاسی و زندگی سیاسی قطعاً غیرحاشیه‌ای است؛ آن آمادگی دارد تا برنده همه را برای خودش بردارد. وقتی یک حزب سیاسی به جای حزب دیگر زمام امور را در دست می‌گیرد، سیاست‌ها اغلب به شکل غیر حاشیه‌ای و سراسری تغییر شدیدی پیدا می‌کنند.

چگونه یک نظم دسترسی آزاد مدرن مانع مصادره اموال بازنندگان سیاسی توسط برنده سیاسی می‌شود؟ یا به صورتی که پرزورسکی (۱۹۹۱) مطرح می‌کند: چگونه بازنندگان سیاسی متقاعد می‌شوند که به نفع آنها است تا قدرت را امروز واگذار کنند و اینکه زنده خواهند ماند تا روزی دیگر مبارزه انتخاباتی کنند؟ پاسخ ما سه نکته اصلی دارد:

نکته ۱، نظم دسترسی باز با دسترسی باز به قالب‌های سازمانی توصیف می‌شود، مشخصاً به قالب‌های سازمانی قراردادی که بر روی همه افراد باز است تا نیازهای غیر شخصی را تأمین کنند.^{۳۱} نهادهای سیاسی و اقتصادی به هرکسی اجازه می‌دهد تا به قالب‌های قراردادی و سازمان‌ها دسترسی داشته باشد. آرایه گسترده‌ای از سازمان‌ها تشکیل می‌شود تا کالاهای عمومی باشگاه‌مانند برای اعضای‌شان فراهم سازد.

نکته ۲، همان‌طور که وبر (۱۹۴۷، ص ۱۵۶) دولت را تعریف می‌کند در همه نظم‌های دسترسی آزاد، دولت حق انحصاری بر اعمال خشونت مشروع دارد. انحصار دو بعد دارد. نخست دولت از قالب‌های سازمانی خصوصی که از خشونت استفاده می‌کنند پشتیبانی نمی‌کند. دوم اینکه دولت دسترسی باز، منابع بدیل خشونت را سرکوب می‌کند. نظم‌های دسترسی باز که در وظیفه دوم موفق نباشند نوعاً در ایجاد نظم دسترسی باز شکست می‌خورند.^{۳۲}

نکته ۳، چون دولت کنترل انحصاری خشونت را دارد، قوانین در این باره که چه وقت و چرا دولت می‌تواند از خشونت مشروع استفاده کند باید به روشنی مشخص شده و به خوبی درک شود. به‌علاوه استفاده نامشروع از خشونت توسط دولت را می‌توان با مجازات‌ها علیه اعضای دولت، شناسایی و زیر نظر گرفت.^{۳۳}

توانایی تحمیل مجازات بر دولت، مستلزم سازوکارهای کاملاً مشخص، به خوبی درک شده و غیر خشنی است که گروه‌ها و سازمان‌های رقیب را قادر به:

(الف) رقابت برای کنترل دولت؛

(ب) حمایت از حقوقشان در برابر تجاوزات دولت و سایر گروه‌های خصوصی؛

(ج) حل اختلافات بین گروه‌ها و

(د) کار کردن این سازوکارها می‌سازد.

بنابراین حفظ دسترسی باز مستلزم تضمین این مسئله است که قوانین اساسی اشاره شده در نکته ۳ اجرایی شوند. بسیاری از نظم‌های دسترسی محدود در جهان امروز دارای قوانین و قواعد قانون اساسی هستند که خشونت نامشروع توسط دولت را محدود ساخته و حقوق مطمئن و حل و فصل اختلافات برای شهروندان خصوصی فراهم می‌کند اما دولت از احترام به قوانین و قواعد سر باز می‌زند. چگونه این در یک نظم دسترسی آزاد کار می‌کند؟

همان‌طور که وینگاست ۲۰۰۶، تحلیل می‌کند این احتمال که در منازعات سیاسی، برنده همه ماحصل را برای خودش بردارد، باعث می‌شود همه قانون اساسی‌های سیاسی موفق حصارهای قدرت را محدود کنند. یعنی رقابت سیاسی در یک نظم دسترسی آزاد معمولاً بر سر کنترل تکه‌های نسبتاً کوچک از دولت و کارویژه‌های آن است. در هر انتخابات خاصی، هر چیزی در دسترس همه نیست. سیستم حکومت مشروطه بر حسب حقوق فردی و ساختار مختلف و فرایندهای دولت که سیاست‌گذاری دولتی را مهار می‌سازد توصیف می‌شود. اما حقوق فردی فقط زمانی حمایت می‌شوند که سازوکارهای دولت که در ساختار قانون اساسی قید شده است، کنترل‌ها و موازنه‌ها و لحظه‌های حق وتوی چندگانه، از یک قانون اساسی دسترسی آزاد کارکردی با تعهدات سازگار با انگیزه از جانب گروه‌های مربوطه در جامعه پشتیبانی شود تا دولت اقدام به حمایت از این حقوق نماید.

ساختار حقوقی و قانون اساسی از طریق مجموعه سازوکارهای عام یا خاص به اجرا در می‌آیند. عام‌ترین سازوکار، شرط اجماع است. ایده این است که وقتی شهروندان توانایی واکنش نشان دادن یک‌صدای به تخلفات قانون اساسی دارند آنها می‌توانند کسانی که در قدرت هستند و می‌خواهند قوانین را نقض کنند تهدید نمایند. دولت فعلی برای بقا نیاز به حمایت دارد و یک واکنش هماهنگ که حمایت را از حاکمان بردارد بقای آنها را تهدید می‌کند. قوانین اساسی نظم‌های دسترسی باز، راه‌حل‌های کانونی به این مسایل هماهنگی خلق می‌کند که به شهروندان در واکنش یک‌صدای کمک می‌کند.

اما شهروندان یک تنه قادر به هماهنگ ساختن واکنش‌های خود نیستند آنها به کمک واسطه‌ها، سازمان‌ها، نیاز دارند. اگر دولت یک قانون اساسی به خوبی درک شده را نقض کند قانون اساسی سیاسی دسترسی باز متکی به اقدام هماهنگ مقامات و شهروندان برگزیده‌ای است که نقض قوانین را ردیابی و تنبیه کنند. اما سازوکارهای مجازات، خودتفیدی نخواهد



بود اگر فقط اعضای دولت بتوانند جرایمی برای نقض قوانین اساسی تحمیل کنند (همانند مورد دولت طبیعی). عامه مردم نیز باید توانایی ردیابی و تنبیه رفتار خلاف قانون اساسی را داشته باشند. بعید است این مجازات از طریق اقدامات ناهماهنگ افرادی بوجود آید که به عنوان فرد عمل می‌کنند چون هزینه‌های اقدام جمعی هماهنگ شده بسیار بالا است. شهروندان به هر طریقی لازم است افراد را هماهنگ کنند.

این همان جایی است که نکته ۱ از آن بیرون می‌آید. دسترسی آزاد اجازه می‌دهد همه اینها عمل کند. در جوامع دسترسی آزاد انواع گسترده گروه‌های کاملاً سازمان یافته وجود دارد. این سازمان‌ها ممکن است به هر دلیلی شکل پیدا کنند، اما هر دلیلی که باشد وجود گروه‌های کاملاً سازمان یافته نقاط کانونی بیشماری برای اینکه اثرات جمع شده یک اقدام دولت را بتوان ارزیابی کرد و زیر سؤال برد فراهم می‌کند. اقدامات دولت که اثر نامطلوبی بر تعداد زیادی افراد می‌گذارد همچنین بر صفحه رادار بسیاری از سازمان‌ها نشان داده می‌شود.^{۳۴} این سازمان‌ها به خاطر توانایی دسترسی به تنفیذ شخص ثالث قراردادهای درونی بر مشکل سواری مجانی غلبه یافته‌اند. برخی سازمان‌های تأثیر پذیرفته، سیاسی، برخی اقتصادی و سایرین کاملاً اجتماعی هستند. اما آنها می‌توانند همگی به شیوه‌ای هماهنگ واکنش نشان دهند. هر سازمانی با هر هدف اولیه‌ای که داشته باشد به راحتی می‌تواند انطباق یابد تا در صورت نیاز به منافع سیاسی اعضای خود خدمت کند. حقیقتاً این تهدید به اقدام سیاسی توسط سازمان‌ها یک دلیل اصلی است که اکثر دولت‌های طبیعی آنها را سرکوب می‌کنند. بنابراین یک جامعه دسترسی آزاد با تعداد زیادی سازمان‌های قراردادی رقابتی، بسیار مجهزتر است تا قانون اساسی سیاسی را به اجرا در آورد.^{۳۵} این همان منطق دسترسی باز است.

دانشمندان سیاسی از مدت‌ها قبل اهمیت جامعه مدنی کاملاً توسعه یافته یعنی جامعه‌ای سرشار از سازمان‌ها برای حفظ دموکراسی را به رسمیت می‌شناختند. وجود منافع اقتصادی کاملاً متشکل، تعهد معتبر مثلاً یک اکثریت با انتخاب مردمی را برای استثمار نکردن منافع اقلیت تقویت می‌کند. بر همین منوال، وجود سازمان‌های سیاسی کاملاً متشکل که در محیط سیاسی رقابتی فعالیت می‌کنند تعهد معتبر دولت در اجازه دادن دسترسی باز به اکثر قالب‌های فعالیت اقتصادی را تقویت می‌کند.

انواع سازوکارهای مشخص‌تر نیز اجازه نمی‌دهد تا یک نظم دسترسی آزاد از طریق وضع امتیازات، انحصارات و ایجاد رانت به یک دولت طبیعی پسرقت کند. قبلاً دیدیم چگونه



بازارهای رقابتی به هماهنگی واکنش‌ها در برابر تخلفات و تجاوزات دولت کمک می‌کنند. به‌علاوه، عوامل محرک تولید و منابع مالی دولت علیه تجاوزات حساب شده در حاکمیت قانون، حقوق مالکیت، و بازار به طور کلی عمل می‌کنند. عوامل متحرک تولید به ویژه سرمایه و نیروی کار تمایل به حرکت از حوزه‌های حقوقی با محیط پذیرای کمتر را به سمت محیط پذیراتر دارند. در اقتصاد جهانی شده به این معناست که کشورهایی که افزایش قابل توجهی در سطح رانت جویی تجربه می‌کنند و حاکمیت قانون را به مسامحه می‌گیرند سرمایه‌ها شامل سرمایه انسانی را از دست می‌دهند. به طور مشابه، نظم‌های با آزادترین دسترسی بر مالیات‌های گسترده برای تأمین مالی برنامه‌های دولتی و کالاهای عمومی متکی هستند که معمولاً مالیات بر درآمد یا مالیات بر ارزش افزوده است. مالیات‌های اقتصادی با پایه گسترده به این معناست که درآمد دولت همبستگی با سلامت بازار دارد. سطوح دائماً افزایشی امتیازات و رانت جویی اقتصاد را کوچک کرده و به دنبال آن درآمد مالیاتی کمتر می‌شود.

در مجموع، عوامل متحرک تولید و منافع بودجه‌ای اقتضا می‌کند هدف دولت فعلی هر چه می‌خواهد باشد، تلاش‌های جدی دولت برای خلق رانت، هم اقتصاد و هم درآمد مالیاتی را کوچک می‌سازد. این کوچک شدن یک سازوکار بازخورد را نتیجه می‌دهد: مردم بیکار هستند و درآمد مالیاتی تنزل یافته نتیجه می‌دهد که دولت قادر به حفظ سطح دائمی منافع سیاسی نیست. هر دو عامل، بقای صاحبان قدرت را مشکل‌زا می‌سازد.

سرانجام، انتخابات با دادن انگیزه به مخالفان تا به دفاع از آرمان کسانی برخیزند که منافع و حقوقشان را دولت می‌خواهد نقض کند جلوی نقض قوانین را می‌گیرد. دسترسی باز همه نوع سازمان‌ها، وسیله‌ای برای هماهنگ‌سازی شهروندان، گروه‌ها و بنگاه‌ها فراهم ساخته و احزاب مخالف با تخلفات بالقوه مبارزه می‌کنند.

ملاحظات

درون نظم‌های دسترسی باز، همانند دولت طبیعی، رابطه نزدیکی بین ساختار نهادی نظام‌های اقتصادی و سیاسی وجود دارد. توازن دوگانه نهادها و سازمان‌ها ویژگی همه نظم‌های دسترسی باز است. از این جهت، رقابت سیاسی باعث تقویت رقابت اقتصادی و رقابت اقتصادی باعث تقویت رقابت سیاسی می‌شود. دسترسی باز در اقتصاد به معنای مجموعه سرزنده‌ای از سازمان‌ها است که به نقض قانون اساسی واکنش نشان می‌دهند. دسترسی باز به



سیاست نیز کمک می‌کند تا دولت را زیر نظر گرفته و نهادهای اساسی لازم برای پایدار ماندن بازارهای رقابتی از قبیل حقوق مالکیت مطمئن و حاکمیت قانون حفظ شود.

حضور رقابت درون نظم‌های دسترسی آزاد باعث تقویت مبادله غیرشخصی شده و امکان کار کردن به ساز و کار قیمت‌ها را می‌دهد. کار کردن بازارها انواع فایده‌ها را به بار می‌آورد. برخلاف دولت‌های طبیعی، قیمت‌ها کمیابی را بازتاب می‌دهند. بنابراین منابع قادر به حرکت به باارزش‌ترین استفاده‌ها بوده و چون قیمت‌ها هزینه‌ها و فایده‌های نهایی را منعکس می‌کنند، منابع می‌توانند واقعاً با ارزش‌ترین استفاده‌ها را جستجو کرده و تعیین کنند. نه فقط قیمت‌ها به صورت غیر شخصی مبادله بازار را هماهنگ می‌سازند تغییر قیمت‌ها به سرعت اثرات سیاست‌های دولت را علامت می‌دهند. یک روش اصلی محدود کردن چشم‌داشت قدرت مورد بحث در رقابت سیاسی، مشخص کردن انواع مختلف حقوق شامل حقوق اقتصادی است که دولت نباید به آن تجاوز کند. یک روش متعهد ساختن معتبر به این حقوق، سازوکار قیمت است که به سرعت اطلاعات را به طرف‌های علاقه‌مند انتقال می‌دهد و وجود سازمان‌هایی که به این اطلاعات واکنش نشان دهند. حقوق اقتصادی با دسترسی آزاد ترکیب می‌شود تا سرمایه‌گذاری لازم برای بازارهای پررونق بوجود آید.

تاریخ‌دانان اقتصادی برای مدتی طولانی تأکید داشتند که یک جنبه مهم رشد اقتصادی بلند مدت ظهور مبادله غیر شخصی است. بازارهای واقعاً رقابتی انواع فریب‌کاری‌ها و رفتار فرصت‌طلبانه را زیر نظر می‌گیرند. افرادی که اعتماد پیدا کردند که در فروشگاه خواربارفروشی سرشان کلاه نمی‌رود سرمایه‌گذاری کمتری در منابع بابت اندازه‌گیری، پاییدن و معامله کردن به طور کلی می‌کنند. به عبارت دیگر اقتصادهای مبادله غیرشخصی، هزینه مبادلاتی کمتری دارند. چون آنها محدود به تجارت با بازرگانانی نیستند که مکرراً با آنها سرو کار دارند، تعداد معاملات که انجام می‌دهند بیشتر از نظم دسترسی محدود است. هزینه‌های معاملاتی در سراسر نظام کاهش یافته و بازارها به طور کلی نه فقط حمایت می‌شوند بلکه به نحو کاراتری فعالیت می‌کنند.

پرسش نهایی که ملاحظه می‌کنیم این است که چرا همان سازوکارهایی که نظم دسترسی باز را حفظ می‌کند همان اثر را در یک دولت طبیعی ندارد. هرچه باشد دولت‌های طبیعی دارای بازارها عوامل متحرک تولید، منافع مالی و اغلب انتخاب و حتی درجاتی از شرط اجماع هستند. پاسخ دسترسی آزاد و رقابت است. همه این سازوکارها در حضور دسترسی آزاد و رقابت به نحو



متفاوتی کار می‌کند. دولت‌های طبیعی، دسترسی را محدود کرده و رقبا را طرد می‌کنند، آنها تشکیل سازمان‌ها را مشکل می‌سازند بنابراین دامنه سازمان‌هایی که به شهروندان کمک می‌کند تا در برابر دولت هماهنگ شوند را محدود می‌کنند. در حقیقت، جلوگیری از این هماهنگی یکی از دلایل دولت‌های طبیعی برای محدود ساختن دسترسی به سازمان‌ها است. به علاوه کنترل بیشتر دولت طبیعی بر اقتصاد برای مقاصد رانت جویی، سدره سازوکار بازار می‌شود. برای مثال عوامل متحرک تولید در کشورهایی که فعالانه جلوی مهاجرت کار و سرمایه به خارج را می‌گیرند اثر بسیار کمتری دارند. کنترل بازارها نیز به این معنا است که قیمت‌های بازار در علامت‌دهی اثرات اقدامات دولت، اثربخشی بسیار کمتری دارند و در این دولت‌های طبیعی که انتخابات دارند، محدودیت‌های تحمیلی بر سازمان‌ها، آزادی بیان و رقابت انتخاباتی، سودمندی انتخابات را کاهش می‌دهد. سرانجام اینکه دولت‌های طبیعی، شرط اجماع را تا همان حد نظم دسترسی آزاد برآورده نمی‌سازند. محدودیت‌ها بر شرط اجماع در ترکیب با محدودیت بر سازمان‌ها باعث می‌شود تا شهروندان در دولت‌های طبیعی، قابلیت محدودتری به هماهنگی در برابر دولت در حالت تجاوزات و تخلفات دولت از قانون اساسی داشته باشند.

به طور خلاصه نظریه توازن دوگانه می‌گوید چرا نظام‌های سیاسی و اقتصادی پا به پای هم فعالیت می‌کنند: آن یک شرط تعادلی است. استدلال‌ات در بخش دولت طبیعی نشان داد چرا محدودیت‌ها بر دسترسی سیاسی و اقتصادی با هم حرکت می‌کنند. در غیر این صورت دولت طبیعی قادر به ادامه بقا نیست. استدلال این بخش، همانند نظم‌های دسترسی آزاد است. در هر دو عرصه سیاست و اقتصاد، نیاز به رقابت و دسترسی آزاد است.

۷. تبیین‌گذار از نظم‌های دسترسی محدود به نظم‌های دسترسی آزاد

ما سه نظم اجتماعی را توضیح دادیم. چگونه کشورها از یک نظم اجتماعی باثبات به سمت نظم باثبات دیگری حرکت می‌کنند؟ خصوصاً چگونه گذار از یک نظم دسترسی محدود به یک نظم دسترسی باز اتفاق می‌افتد؟

برای درک گذار، ما مشاهده می‌کنیم که هر نظامی با نوع سازمان‌هایی که پشتیبانی می‌کند مشخص می‌گردد. نظم نخستین قادر به پشتیبانی از سازمان‌های قراردادی نیست بنابراین سازمان‌ها در آن حدی که کلاً وجود دارند باید سازمان‌های مریدی باشند. نظم‌های دسترسی محدود از خلق سازمان‌های مریدی و قراردادی پشتیبانی می‌کنند اما محدودیت‌های جدی بر



تعداد و نوع سازمان‌های قراردادی وضع می‌کنند. دسترسی آزاد به سازمان‌ها، رقابت سیاسی و اقتصادی ایجاد می‌کند که بازارهای پررونق را عملی ساخته و رشد اقتصادی مدرن خودپایدار را ممکن می‌سازد. برای درک گذار از جوامع دسترسی محدود به جوامع دسترسی آزاد باید فرایندهای تغییر نهادی را درک کنیم که اجازه دسترسی آزاد مداوم به قالب‌های سازمانی را می‌دهد.

تمرکز بر سازمان‌ها در اینجا متفاوت از تحقیقات علوم اجتماعی سنتی به منشأ توسعه مدرن است. معمولاً فرض می‌شود برخی جنبه‌های جامعه مدرن از قبیل مبادله غیرشخصی انباشت سرمایه، بازارهای رقابتی، دموکراسی، حاکمیت قانون، درآمد بالا، جغرافیا، محیط سالم یا مفهوم متعالی خود و حقوق فردی از جنبه‌های حیاتی همه جوامع توسعه‌یافته هست. پس دانشمند اجتماعی ظهور آن جنبه‌ها را از طریق سابقه تاریخی ردیابی می‌کند تا ببیند آیا حضور یا ظهور آن ویژگی با توسعه مدرن ارتباط دارد.

ما به جای توصیف توسعه مدرن به صورت رشته‌ای از نتایج، آن را به صورت فرایندی نهاده شده در یک نظم اجتماعی خاص، نظم دسترسی باز، توصیف می‌کنیم. چارچوب مفهومی ما، فرایندهای اجتماعی را شناسایی می‌کند که مبادله غیر شخصی، بازارهای رقابتی و دموکراسی رقابتی را حفظ می‌کنند. برای اینکه بینش بهتری از این فرایند به دست آوریم، باید به تعامل نهادها و سازمان‌ها نگاه کنیم مشخصاً به حمایت‌ها و محدودیت‌های نهادی در نوع سازمان‌هایی که می‌تواند شکل بگیرد و سپس دسترسی به آن قالب‌های سازمانی فراهم شود. رویکرد ما سه مرحله دارد. مرحله نخست شناسایی نهادهای خاص سازگار با منطق دولت طبیعی است که با اینحال برای مبادله غیرشخصی بین فرادستان حمایت جمع می‌کند. این نهادها گذار را شروع کرده و دولت طبیعی را در آنچه «آستانه درب» می‌نامیم قرار می‌دهند. دومین مرحله، شناسایی نیروهایی است که جنبش نظم دسترسی محدود به آستانه دسترسی آزاد را تقویت می‌کنند. ویژگی اصلی دولت‌های طبیعی اینست که اندازه ائتلاف غالب، خود محدودکننده است. دولت‌های طبیعی، نیروهای طبیعی ایجاد می‌کنند که تمایل به دسترسی محدود دارند. برای تبیین چگونگی گسترش دسترسی ائتلاف غالب، باید شناسایی کرد چگونه نیروهای خود محدودکننده دولت طبیعی غلبه پیدا می‌کنند.

سومین مرحله در استدلال ما با یک اظهار نظر اغلب نادیده گرفته شروع می‌شود که تأکید ویژه‌ای می‌طلبد: نهاد یا سازوکار یکسان می‌تواند نتایج متفاوتی در شرایط متفاوت ایجاد



کند. خصوصاً بسیاری نهادها و سازوکارها به نحو متفاوتی کار می‌کنند و بستگی به این دارد که آیا نهاد در یک نظم دسترسی محدود یا یک نظم دسترسی باز جای گرفته است. نهادها از قوانین، الگوهای رفتاری و باورها تشکیل شده‌اند. برای مثال یک قانون از قبیل انتخاب رهبر با رأی اکثریت رأی دهندگان حائز شرایط، نتایج متفاوتی در حضور ورود آزاد و رقابت سیاسی نسبت به حضور دسترسی محدود ایجاد می‌کند.

یک نتیجه مهم این اظهار نظر اینست که ایجاد و حفظ یک نهاد دشوارتر است اگر قوانین جدید و الگوهای رفتاری را باید از نو اختراع کنیم نسبت به زمانی که مجموعه قوانین و الگوهای رفتاری موجود را بتوان به شکل نهاد جدید همساز کرد. برای مثال معمولاً برگزاری انتخابات رقابتی در جامعه‌ای که قبلاً اجازه انتخاب را داده است حتی اگر انتخابات اولیه رقابتی نبوده است آسان‌تر است.^{۳۶} همینطور امکان دسترسی آزاد به شرکت‌های با عمر دایمی در جامعه‌ای که دسترسی محدود به چنین شرکت‌هایی را از قبل داشته آسان‌تر است. این نکته در مورد همه نهادها صادق است. سومین مرحله به شناسایی چگونگی توسعه نهادها در دولت طبیعی اشاره دارد که می‌تواند به دسترسی آزاد با حداقل مقدار تغییر نهادی انطباق داده شود. درک گذار نیازمند تبیین این مسئله است که چگونه افزایش اندک در دسترسی در یک دولت طبیعی می‌تواند به هر طریق به یک گذار تمام عیار برسد.

هر تبیینی از فرایند گذار باید با دولت طبیعی شروع شود. اما شروع با دولت طبیعی، سه شرط منطقی خاص بر تبیین ما وضع می‌کند. هر تبیینی از گذار باید معیارهای زیر را برآورده سازد:

شرط منطقی (۱): نهادها، سازمان‌ها و رفتار افراد در آغاز گذار باید با رفتار دولت طبیعی سازگار باشد.

شرط منطقی (۲): تغییرات نهادها، سازمان‌ها و رفتار که طی گذار رخ می‌دهد باید به عنوان اقدامات با قصد قبلی توضیح داده شود که با منافع ائتلاف غالب سازگار است اما نتایج این تغییرات لزوماً با نیت قبلی آنها سازگار نیست. هر چند اعضای ائتلاف دولت طبیعی عمداً به تغییرات نهادی یا سازمانی دست می‌زنند، هدف آنها همیشه این نیست که فرایند گذار را شروع کنند یا پیش ببرند.

شرط منطقی (۳): گذار، طی دوره تاریخی از طریق یک سری تغییرات قوام‌بخش در نهادها، نظام‌ها و رفتارهای فردی اتفاق می‌افتد. افزایش‌های ذره‌ای در دسترسی باید با



سیستم‌های سیاسی و اقتصادی موجود در هر مرحله از مسیرگذار پشتیبانی و تقویت گردد. این شروط منطقی لازم می‌سازد تا تبیین گذار با رفتار سازگار با منطق دولت طبیعی آغاز شود که اجازه دنبال کردن مجموعه تغییرات در نهادها، سازمان‌ها و رفتار را می‌دهد که از جنبش به سمت دسترسی باز، پشتیبانی می‌کنند.

۷-۱. شروط آستانه‌ای و مبادله غیرشخصی

ساختارهای درونی هر دولت طبیعی معمولاً دستخوش تغییرات منظم اگر نگوئیم اتفاقی است. رژیم‌ها و سلسله‌های حکومتی صعود و سقوط می‌کنند، قیمت‌های نسبی پیوسته تعدیل می‌شوند، آب و هوا نوسان دارد، رقبای همسایه پدیدار و ناپدید می‌شوند، و محدوده‌ها و مرزها جابجا می‌شود. انواع قالب‌های ممکن که نظام‌های سیاسی و اقتصادی درون یک دولت طبیعی می‌توانند به خود بگیرند نتایج سیاسی و اقتصادی متفاوتی بوجود می‌آورد. به علاوه همانطور که شرایط یک دولت طبیعی تغییر می‌کند این نتایج هم تغییر می‌کنند. خارج از این الگوهای تغییر و جابجایی، جوامع هر از گاهی ترتیباتی بوجود می‌آورند که شانس گذار به دسترسی آزاد را بیشتر می‌کند. از لحاظ تاریخی در غرب، جوامعی در آتن یونان، جمهوری روم و دولت شهرهای رنسانس شمال ایتالیا ظاهراً در آستانه گذار بودند هر چند هر سه نتوانستند جوامع دسترسی باز مدرنی بوجود آورند.

تحلیل گذار را با طرح این پرسش آغاز می‌کنیم که ویژگی‌های برخی دولت‌های طبیعی چیست که آنها را مستعد گذار می‌سازد و سپس به آنها اجازه می‌دهد تا گذار را حفظ نمایند؟ ویژگی محوری گذار، گسترش مبادله غیرشخصی بین فرادستان است. مبادله شخصی منوط به رابطه شخصی در جریان بین طرف‌های مبادله است به طوری که دادوستد تکراری یک جنبه مهم در ضمانت اجرای مبادله است. اگر یک طرف معامله سر دیگری کلاه بگذارد با خطر به هم خوردن رابطه و از دست دادن منافع حاصله روبرو می‌شود. ضرورت تعامل تکراری، دامنه مبادلات هر فرد را محدود می‌سازد.

برعکس، مبادله غیر شخصی مستلزم طرفین بدون روابط شخصی بلند مدت است که یک مبادله تکی انجام می‌دهند. مبادله غیر شخصی نیاز به طرفینی دارد که به اندازه کافی مطمئن باشند حقوق و تعهداتشان در مبادله به رغم عدم داد و ستدهای تکراری، تضمین شده است. بنابراین مبادله غیر شخصی نیاز به یک نوع تنفیذ شخص ثالث دارد.

دولت طبیعی در همه نظام‌ها متکی بر مبادله شخصی، روابط شخصی و تعهدات شخصی است. مبادله غیرشخصی بین فرادستان در یک دولت طبیعی گسترش پیدا نمی‌کند تا زمانی که شرایط خاصی برقرار شود. این شرایط را شرایط آستانه‌ای می‌نامیم. به محض اینکه شرایط آستانه‌ای سر جای خود قرار گرفتند امکان دارد اما نه به طور حتمی است که مبادله غیرشخصی بین فرادستان همچون گوه‌ای عمل کند که سرانجام دسترسی باز به سیاست و اقتصاد را ایجاد کند.

سه شرط آستانه‌ای عبارتند از:

شرط آستانه‌ای (۱): حاکمیت قانون برای فرادستان

شرط آستانه‌ای (۲): قالب‌های دائمی سازمان‌ها برای فرادستان (شامل خود دولت)

شرط آستانه‌ای (۳): کنترل سیاسی نظامیان

شرایط آستانه‌ای بر روی یکدیگر قرار می‌گیرند. ایجاد سازمان‌های با عمر جاودانی برای فرادستان، مستلزم وجود حاکمیت قانون برای فرادستان است. ایجاد کنترل سیاسی بر نظامیان مستلزم حاکمیت قانون برای فرادستان و سازمان‌های دائمی فرادستان است. هر سه شرط برای برقراری مبادله غیر شخصی درون فرادستان لازم است. هر شرط را به ترتیب به بحث می‌گذاریم.

شرط آستانه‌ای (۱)، حاکمیت قانون برای فرادستان. هر دولت طبیعی یک سازمان است گروهی از افراد که به واسطه منافع و تهدیدهای مشترک به هم گره خورده‌اند. تعامل دائمی آنها به ناگزیر به عادات تعاملی می‌انجامد که رفتار مرسوم را شکل داده و به احتمال ایجاد قوانین رسمی و غیررسمی، حاکم بر روابط خاص درون فرادستان منجر می‌شود. تعریف حقوق فرادستان و داوری در مورد اختلافات بین فرادستان درباره حقوقشان، یک بخش بنیادی هر دولت طبیعی است. موفقیت نسبی دولت طبیعی به توانایی دولت در ساختارمند کردن روابط پایدار بین فرادستان بستگی دارد. همه دولت‌های طبیعی این را با شناسایی افراد درون فرادستان که وظایف حکمیت و میانجیگری انجام می‌دهند به سرانجام می‌رسانند. در برخی دولت‌های طبیعی، اما به هیچ وجه نه همه آنها، این وظایف در تشکیلات دولت و دادگستری رسمیت یافته است. همانطور که قبلاً تأکید کردیم، منشأ حقوق مالکیت و نظام‌های حقوقی تعریف حقوق فرادستان در دولت طبیعی است.

حاکمیت قانون نیازمند تأسیس یک نظام قضایی است که افراد با جایگاه حقوقی مناسب

به قوانین و دادگاه‌هایی دسترسی داشته باشند که آرای صادره آن الزام‌آور و بدون تبعیض حداقل در رابطه با فرادستان باشد.^{۳۷} البته حاکمیت قانون یک متغیر صفر و یک نیست گستره و ابعاد حاکمیت قانون دائماً و از جامعه‌ای به جامعه دیگر فرق می‌کند.

بخشی از حاکمیت قانون برای فرادستان مستلزم پشتیبانی حقوقی برای قالب‌های سازمانی است. هویت‌های درون جامعه، مثل کلیسا از امتیازات و دارایی‌های معینی برخوردارند که بخشی از حقوق عمومی است، آن بخشی از حقوق که دولت را ساختارمند می‌کند. امتیازات فرادستان معمولاً به عنوان حقوق فردی تعریف نمی‌شود بلکه امتیازاتی است که با منصب خاص در یک سازمان مرتبط است و دولت هم به رسمیت می‌شناسد. برای مثال شاه، پاپ اسقف‌ها و کنت‌ها، همگی از امتیازات مربوط به مقام و منصبی که به دست آوردند بهره می‌برند.

شرط آستانه‌ای (۲) قالب‌های دایمی سازمان‌ها برای فرادستان (شامل خود دولت). سازمان با عمر ابدی سازمانی است که فراتر از عمر یک‌یک اعضا خود فعالیت می‌کند. برای مثال شراکت، یک سازمان دایمی نیست چون به محض فوت (خروج) یکی از شرکا، باید شراکت را اصلاح کرد. یک شرکت، سازمان با عمر نامحدود است چون ساختار شرکت اجازه می‌دهد تا فراتر از عمر هر کدام از اعضای مؤسس آن فعالیت کند و هیچ عضوی (به استثنای حالتی که یک نفر کنترل اکثریت را دارد) قادر به انحلال شرکت به اراده خویش نیست. سازمان‌هایی که با خواست و اراده شاه یا هر رهبری وجود دارند هرگز نمی‌توانند عمر دایمی داشته باشند. بنابراین عمر دایمی یک عمر جاودانی نیست بلکه عمری است که در جریان و جاری باشد. یک سازمان با عمر دایمی، در غیاب نظام حقوقی که قابلیت تنفیذ حاکمیت قانون در رابطه با سازمان را دارد، امکان موجودیت ندارد. در اصطلاح اهل حقوق، سازمان باید از نگاه قانون یک «شخص» بشود که آمادگی پذیرش حقوق و وظایف را دارد. عمر دایمی یک متغیر صفر و یک نیست چون ابعاد بسیاری وجود دارد که سازمان‌های دایمی را می‌توان ساختارمند کرده و اجازه موجودیت بدهد.

مهم است که تمایز روشنی درباره ترتیبات حقوقی پشتیبانی‌کننده سازمان‌ها به دست آوریم. به طور کلی نظام‌های حقوقی برای یک صاحب منصب (یا اعضای سازمان) قدرت مقید ساختن رفتار جانشینان خویش را فراهم می‌سازند یا نمی‌سازند. ما بسیاری سازمان‌ها با ترتیبات درونی اثبات و بادوام را مشاهده می‌کنیم که در طی زمان دوام می‌آورند در عین حال



که مقامات و اعضای سازمان قادر به مقید ساختن معتبر جانشینان خویش در آینده برای احترام گذاشتن به تعهدات داده شده امروز نیستند. ماندگاری و دوام ترتیبات نهادی درون یک سازمان به خودی خود به آن سازمان عمر دائمی نمی‌بخشد. یک سازمان با عمر دائمی فراتر از عمر اعضای خویش زندگی می‌کند. هر وعده‌ای که سازمان امروز می‌دهد وعده‌ای است که بدون ملاحظه هویت هر یک از اعضای سازمان در آینده، همیشه مورد احترام است. در نتیجه، سازمان‌های با عمر دائمی ملزم به شناسایی مجموعه قالب‌های سازمانی هستند که آنها را دولت و دادگاه‌ها به رسمیت بشناسند که عمر سازمانی آنها فراتر از عمر هر یک از اعضای سازمان‌شان ادامه می‌یابد.

یک مثال به روشن شدن این تفاوت کمک می‌کند. پس از تأسیس امپراتوری روم، امپراتورها اغلب وصیتنامه‌هایی بر جای می‌گذاشتند که توضیح می‌داد چگونه اموالشان بین وارثان تقسیم شود و حتی نام یک وارث به عنوان امپراتور بعدی را ذکر می‌کردند و بخشی از دارایی امپراتوری توانایی مشخص نمودن ترتیب وظایف معین دولت بود. اما آرزوهای امپراتور فوت شده، به کرات و بنا به عادت توسط جانشینان نادیده گرفته می‌شد. جانشینان در عمل، هر از گاهی حتی وارث نصب شده برای امپراتوری را می‌کشتند. بسیاری از نهادهای اطراف امپراتور برای چندین قرن دوام آوردند. اما درباره سازمان‌های واقعی اطراف امپراتور به هیچ وجه نمی‌توان گفت که دائمی بوده‌اند. توافق نامه‌های منعقد شده با یک امپراتور را، جانشین وی می‌توانست به هم بزند بدون اینکه مجازات شود. در حقیقت بخش بادوام ساختار نهادی امپراتوری این بود که امپراتور مافوق قانون است، اینکه او حاکم مطلق‌العنان است، اینکه حاکمان پیشین نمی‌توانند او را محدود سازند و در عوض اینکه او هم نمی‌توانست جانشینان خود را محدود سازد.^{۳۸} هر چند بسیاری از نهادهای امپراتوری روم طی دوره بسیار طولانی دوام آوردند در قلب این امپراتوری یک سازمان با عمر دائمی وجود نداشت. نهادها و سازمان‌های روم بادوام بودند اما عمر دائمی نداشتند. توافقات به عمل آمده با یک امپراتور لزوماً قابل اجرا در برابر امپراتور پس از وی نبود.

از جنبه تاریخی، توسعه حاکمیت قانون برای فرادستان مستلزم چیزهایی از جمله توسعه پشتیبانی حقوقی برای قالب‌های سازمانی فرادستان است. پشتیبانی از قالب‌های سازمانی فرادستان، بخش جدایی‌ناپذیر از ساختار نهادی و دولت طبیعی بالغ است. اما سازمان‌های فرادستان درون دولت طبیعی، معمولاً سازمان‌های با عمر دائمی نیستند. دسترسی به قالب‌های



سازمانی و حقوقی که سازمان‌های خاص برخوردارند معمولاً بخشی از مذاکرات در جریان بر سر توزیع رانت درون ائتلاف حاکم است. هویت یک سازمان بستگی به هویت اعضای آن خصوصاً اعضای دارد که در رأس آن هستند. سازمان‌های فرادستان شاید بادوام باشند اما اکثراً عمر دایمی ندارند. همان‌طور که تاریخ اروپا مکرر نشان داد شاهانی که پیشینیانشان پول قرض گرفته بودند هیچ تعهد حقوقی الزام‌آور برای احترام گذاردن به بدهی‌های پیشینیان خود احساس نکردند. اعتباردهندگان در اروپای قرون وسطی به یک سازمان دایمی وام نمی‌دادند که شاه آن یک رئیس غیرشخصی بود بلکه به سازمانی وام می‌دادند که ساختار و تعهدات خاص آن با هویت اعضای آن تغییر می‌کرد.

اگر یک دولت طبیعی قادر به تعهد معتبر برای احترام‌گذاردن به توافقات خود فراتر از عمر اعضای جاری ائتلاف حاکم نیست پس او نمی‌تواند تعهد معتبری برای تنفیذ توافقات یک سازمان فرادستان بدهد که عمرش فراتر از اعضای آن ادامه می‌یابد. این منطق می‌گوید که خلق سازمان‌های فرادستان با عمر دایمی مستلزم اینست که خود دولت یک سازمان با عمر دایمی بشود. یک دولت فناپذیر قادر به تعهد معتبر در پشتیبانی از سازمان‌های قراردادی با عمر دایمی نیست؛ هیچ چیز مانع دولت بعدی نمی‌شود که سازمان‌های ایجاد شده توسط دولت پیشین را پاس بدارد.^{۳۹} دومین شرط آستانه‌ای مستلزم توسعه عمر دایمی برای دولت‌ها به مثابه مهم‌ترین سازمان فرادست است.^{۴۰}

ایجاد شرکت‌های با عمر دایمی به خودی خود یک شکل از مبادله غیر شخصی را مستقیماً ایجاد می‌کند. قراردادهای و توافقات با سازمان‌ها و نه با یک‌یک اعضای سازمان منعقد می‌شود. آن قراردادهای، فراتر از عمر هر یک از اعضا نیز دوام می‌آورد.

شرط آستانه‌ای (۳) کنترل سیاسی نظامیان. سومین شرط آستانه‌ای، کنترل سیاسی نظامیان یا به بیان دیگر کنترل مدنی یک ارتش حرفه‌ای است. قبل از اینکه بتوان این موضوع را با هوشمندی به بحث گذاشت باید این تصور ظاهراً همه‌جاگیر را به کناری گذاریم که دولت یک هویت با انحصار در استفاده مشروع از خشونت می‌باشد (وبر، ۱۹۴۷). دولت در نظم دسترسی محدود، ائتلافی از افراد و گروه‌های قدرتمند است. دولت همیشه یک سازمان بوده و هرگز یک فرد نیست. گروه‌های حاضر در ائتلاف حاکم دولت طبیعی به صورت جمعی شاید انحصار بر خشونت درون جامعه داشته باشند اما به هیچ وجه نتیجه گرفته نمی‌شود که درون خود ائتلاف حاکم، یک گروه یا یک فرد، نیروهای نظامی در اختیار ائتلاف را کنترل



می‌کند. در حقیقت منطق دولت طبیعی اشاره دارد که بعید است ائتلاف حاکم به یک گروه یا جناح اجازه دهد تا همه منابع نظامی ائتلاف را کنترل نماید. دلیل ساده این است که جناح‌های بدون منابع نظامی قادر به دفاع از خویش نبوده به طوری که جناح کنترل‌کننده نظامیان، تمام مازاد در دسترس ائتلاف را برای خود برمی‌دارد. این قضیه انگیزه‌های قوی برای جناح‌های غیرنظامی ایجاد می‌کند تا مسلح شده و یک جناح نظامی شوند. در نتیجه به ندرت دولت طبیعی در تاریخ مشاهده می‌کنیم که یک گروه درون ائتلاف حاکم، کنترل نظامیان را یکجا در اختیار داشته باشد. نتیجه اصلی اینکه معدود دولت‌های طبیعی هستند که انحصار در استفاده از خشونت را داشته باشند. کنترل سیاسی نظامیان مستلزم مجموعه شرایطی است: وجود سازمانی با کنترل بر همه منابع نظامی کشور؛ کنترل بر دارایی‌های نظامی مختلف که در آن سازمان جمع شده است؛ وجود مجموعه پیمان‌ها و توافقات معتبری در مورد این‌که چگونه از زور علیه اعضای ائتلاف استفاده شود. تقریباً همیشه آن سازمانی که نظامیان را کنترل می‌کند یک سازمان سیاسی است که در ساختار بزرگتر دولت مثلاً ستاد مشترک ارتش در ایالات متحده جای گرفته است. جوامعی که جنگ داخلی را تجربه می‌کنند بر حسب تعریف، کنترل سیاسی بر نظامیان ندارند. جوامع اروپایی در دوره فئودالیسم یا خاورمیانه دوره عثمانی، کنترل سیاسی بر نظامیان نداشتند و عناصر مسلح و خطرناک در سرتاسر ائتلاف حاکم و نیز سراسر جامعه پراکنده بودند.

در اکثر دولت‌های طبیعی، کنترل نظامیان به شکل ادغام شده نیست بلکه در سرتاسر ائتلاف حاکم به صورت نامتوازن توزیع شده است. توانایی تهدید به اقدام نظامی، یکی از تهدیدهای معتبری است که ائتلاف حاکم را با ثبات نگه می‌دارد. به نظر ما، نه انگلستان و نه فرانسه تا قرن هجدهم هیچ کنترل سیاسی بر نظامیان نداشتند. همچنین تا آن زمان سلطنت در این دو کشور، انحصار در خشونت یا کنترل بدون منازعه نظامیان برای دوره زمانی قابل توجه نداشت. در هر دو کشور ائتلافی از گروه‌های نظامی، اقتصادی، دینی و سیاسی یک توازن متزلزل و بی‌ثبات را حفظ می‌کرد که جنگ داخلی همیشه یک تهدید معتبر و واقعیت همیشگی بود.

کنترل سیاسی نظامیان مسئله ظریف و زیرکانه‌ای است. هیچ چیز سد راه یک جناح درون دولت طبیعی برای کنترل کردن منابع نظامی نمی‌شود. اما چنین دولت طبیعی به احتمال زیاد یک حکومت استبدادی و نه یک جامعه در آستانه گذار است و چنین دولتی بعید است که



کنترل سیاسی نظامیان را برای مدت طولانی حفظ کند چون جناح‌ها و گروه‌های در ائتلاف حاکم که وسیله‌ای برای حمایت از خویش ندارند، هیچ دلیلی ندارد باور کنند به تعهدات داده شده به آنها احترام گذاشته شود.

در اکثر دولت‌های طبیعی، نبود کنترل سیاسی بر نظامیان صرفاً یک واقعیت زندگی است. در حقیقت توانایی دولت در مهار خشونت، تا حد زیادی بستگی به توازن قدرت نظامی درون ائتلاف حاکم دارد. توانایی ارایه‌اندکی ثبات در مواجهه با قدرت نظامی پخش شده، یکی از مزایای اصلی دولت طبیعی است و معمولاً نیاز به توازن قدرت نظامی پراکنده شده دارد.

همانطور که در بحث دولت طبیعی نشان دادیم در جامعه بدون کنترل سیاسی نظامیان اعضای فرادست غیرنظامی شامل تجار، تولیدکنندگان، روحانیون، معلمان باید با یک عضو قدرتمند نظامی از ائتلاف در هنگام شروع جنگ داخلی متحد شوند.^{۴۱} چون قراردادهای بین این جناح‌ها در زمان خشونت آسیب‌پذیر است به احتمال اندکی این قراردادها پذیرفته می‌شود. دولت‌های طبیعی با حاکمیت قانون فرادستان و حمایت از سازمان‌های فرادست، اما بدون کنترل سیاسی نظامیان، مبادله غیرشخصی بین فرادستان را محدود می‌کنند. کنترل سیاسی نظامیان، این منبع ریسک قراردادی را از بین برده و بنابراین دامنه و قلمرو قراردادها بین فرادستان را گسترش می‌دهد.

چون تمرکز قدرت نظامی در یک سازمان واحد، ائتلاف حاکم را در معرض تهدید قرار می‌دهد اقتدار سیاسی تحکیم و ادغام شده در یک دولت طبیعی بسیار بعید است.^{۴۲} برای حفظ اقتدار سیاسی بر نظامیان ادغام شده، اعضای غیرنظامی ائتلاف حاکم باید به اعتقاد کامل برسند که از نیروی نظامی برای اخراج آنها از ائتلاف و مصادره ثروت آنها و رانت‌هایشان استفاده نخواهد شد. بنابراین آن گروهی که نظامیان را کنترل می‌کند باید درون دولت طبیعی به گونه‌ای جا داده شود که دولت، استفاده آن گروه از نظامیان را کنترل کند یا شرایطی را که تحت آن شرایط، گروه از نظامیان استفاده می‌کند کنترل کند.^{۴۳}

سازوکارهایی که نظامیان متمرکز را واقعاً متعهد می‌کند از قدرتشان سوء استفاده نکنند باید دارای دو عنصر باشد:

نخست اینکه ائتلاف حاکم باید در باره اجزای تشکیل دهنده استفاده مشروع از خشونت به توافق برسند یعنی توافق قانون اساسی^{۴۴} به طوری که نقض آن باعث واکنش گسترده و دنباله‌دار علیه استفاده اولیه از زور شود.

دوم اینکه گروه‌های غیر نظامی باید آماده منضبط ساختن اثربخش دولت و نظامیان باشند. وجود سازمان‌های قدرتمند، کاملاً سازمان‌یافته و سرزنده غیر نظامی، هر دو عنصر کنترل سیاسی نظامیان را تقویت می‌کند. سازمان‌های غیر نظامی به عنوان نقاط کانونی برای هماهنگ‌سازی واکنش به استفاده غیرمجاز از زور عمل می‌کنند و می‌توانند با مجازات‌های اقتصادی تهدیدی واقعی برای نظامیان باشند. در نتیجه کنترل سیاسی پایدار نظامیان بستگی به وجود سازمان‌های فرادست غیر نظامی قدرتمند دارد. وجود این سازمان‌ها در عوض بستگی به حاکمیت قانون برای فرادستان و سازمان‌های دایمی برای فرادستان دارد. از بین سه شرط آستانه‌ای، دستیابی به کنترل سیاسی نظامیان از همه دشوارتر است.

نتایج منطقی: شرایط آستانه‌ای در عین حال هم نتایج نهادی و هم سازمانی هستند. هر سه شرط، شرط منطقی (۱) را برآورده می‌سازند: آنها با منطق دولت طبیعی سازگار هستند. تشکیل قوانین و دادگاه‌ها وسیله‌ای برای ائتلاف حاکم است تا روابط بین فرادستان را تنظیم کند.^{۴۵} سازمان با عمر دایمی یک وسیله طبیعی برای محدود کردن ورود و ایجاد رانت به شیوه نظام‌مند هستند.^{۴۶} با تحکیم قدرت نظامی تحت کنترل نظام سیاسی، انحصار بر خشونت قادر به کاهش تعداد دفعات خشونت در یک دولت می‌شود.

نتیجه قدرتمند هر سه شرط آستانه‌ای این است که آنها تا حد زیادی دامنه تخصص و مبادله را گسترش می‌دهند. حاکمیت قانون برای فرادستان، دامنه قراردادهای و روابط بین فرادستان را گسترش داده، اجازه وابستگی متقابل را می‌دهد که بدون شکلی از حمایت حقوقی قابل دوام نیست. سازمان‌های با عمر دایمی، سازمان‌های قدرتمندتری بوجود می‌آورند که قادر به انجام انواع گسترده‌تری از فعالیت‌های متنوع نسبت به سازمان‌های با عمر غیر دایمی هستند و کنترل سیاسی نظامیان دو اثر دارد:

نخست اینکه تهدید به خشونت را تا حد زیادی کاهش می‌دهد به طوریکه خشونت تدافعی به عنوان حمایت در برابر تهدیدات، بسیار کمتر باعث وقفه در تجارت می‌شود. کاهش این مخاطره، میزان منافع حاصل از تجارت، خصوصاً بین جناح‌های خشونت‌زا را گسترش می‌دهد.

دوم اینکه کاهش تهدید به مصادره نیز دامنه منافع از مبادله را افزایش می‌دهد. خلاصه اینکه دولت‌های طبیعی که به سمت آستانه حرکت می‌کنند نوعاً ثروتمندتر می‌شوند.



سه شرط آستانه‌ای، ما را قادر به درک چگونگی امکان تحقق گذار به شیوه‌ای می‌کند که شرط منطقی (۳) برآورده شود شرطی که تغییرات ذره‌ای که دسترسی را باز می‌کند در سراسر این فرایند با انگیزه‌ها سازگار هستند. بینش بنیادی این است که سه شرط آستانه‌ای با هم ترکیب می‌شوند تا مبادله غیرشخصی درون فرادستان را ممکن سازند. دولت‌های طبیعی نوعاً بر سلسله مراتبی از روابط شخصی بنا شده‌اند. همان‌طور که پیچیدگی و تبحر دولت طبیعی بیشتر می‌شود، روابط فردی بین فرادستان برحسب جایگاه و منزلت مرتب می‌شود و جایگاه و ویژگی مشخصه و شناسایی فرد باقی می‌ماند. شرح و توصیف امتیازات مرتبط با افراد یا جایگاه مختلف با افراد خاص در یک موقعیت معین در سلسله مراتب، به مجموعه پیچیده‌تر از قوانین و الگوهای رفتاری منجر می‌شود که نهایتاً یک نظام حقوقی را نتیجه می‌دهد. بنابراین دولت‌های طبیعی پیچیده همگی ساختارهای حامی پروری و مرید مداری دارند که ساختار سلسله مراتبی مبادله شخصی را منعکس می‌سازد.

شبکه‌های حامی پروری، گروه‌های فAMILI یا سازمان‌های قومی، روش‌های عقلایی سازمان‌دهی مبادله و رفتار هماهنگ شده جمعی در دنیای بدون حاکمیت قانون یا حمایت توسط سازمان‌های بادوام و نهایتاً دایمی هستند. اما حتی در دنیایی که حاکمیت قانون برای فرادستان و سازمان‌های دایمی برای فرادستان هست، این شبکه‌های رابطه‌ای دوام آورده و مبادله غیر شخصی محدود می‌شود.

کنترل سیاسی نظامیان، فرادستان غیر نظامی را قادر به چشم‌پوشی از نیاز به حفظ روابط شخصی درون شبکه‌های متصل به افراد قدرتمند نظامی می‌کند. این در مقابل درب را برای استفاده بیشتر از سازمان‌های فرادست جهت تجارت، آموزش و تولید می‌گشاید. این سازمان‌های فرادست جدید می‌توانند از مبادله غیرشخصی بهره‌برداری کنند خصوصاً با بهره‌برداری از هویت سازمانی با عمر طولانی در مبادله، به جای هویت شخصی اعضای سازمان. بانک انگلستان یا بانک ایالات متحده، سازمان‌های غیرشخصی بودند که عمر دایمی آنها به عنوان « اشخاص » حقوقی، افراد را قادر به معامله خاطر جمع با این بانک‌ها می‌کرد حتی بدون اینکه هیچ تماس شخصی با بانکدارها داشته باشند. به محض اینکه مبادله فرادستان، مبادله غیرشخصی بشود، امکانات جدیدی شروع به پدید آمدن می‌کند.

۷-۲. سازوکارهای گذار

شروط آستانه‌ای، احتمال مبادله غیر شخصی درون فرادستان را بوجود می‌آورد. در مقابل مبادله غیر شخصی فرادستان، مجموعه افرادی را که فرادستان با آنها مبادله و قرارداد دارند افزایش می‌دهد. پرسش بعدی مورد خطاب این است که چه وقت گسترش مبادله غیر شخصی فرادستان به افزایش دائمی و پایدار دسترسی منجر می‌شود؟ مسئله محوری تبیین این است که چگونه بر ماهیت خود محدودکننده دولت طبیعی می‌توان غلبه یافت به طوری که بتوان دسترسی را به تدریج گسترش داد.

منطق استدلال، از توسعه مبادله غیر شخصی بین فرادستان پیروی می‌کند. شرایط آستانه‌ای به مبادله غیر شخصی فرادستان پر و بال می‌دهد که در عوض انگیزه‌های افزایش دسترسی در حاشیه را به نهادهایی ایجاد می‌کند که از مبادله غیرشخصی حمایت می‌کنند. برای مثال افزایش تعداد کسانی که به نظام‌های حقوقی فرادستان دسترسی دارند دامنه قراردادهای فرادستان و بنابراین منافع از مبادله‌ای که آنها بالقوه کسب می‌کنند را گسترش می‌دهد. وقتی فرادستان این گسترش را به نفع خویش ببینند، دولت‌های طبیعی انگیزه پیدا می‌کنند دامنه دسترسی را افزایش دهند. به علاوه دولت‌های طبیعی که در آستانه هستند سازوکارهای نهادی برای حفظ حاکمیت قانون بین فرادستان ایجاد کرده‌اند می‌توانند تعهدات معتبر ضروری به افزایش‌های اضافی در دسترسی را نسبتاً کم هزینه سازند.

به طور مشابه، مبادله غیرشخصی فرادستان، انگیزه‌های غیر مستقیم برای گسترش دادن دامنه سازمان‌های حمایت شده توسط دولت برای شامل کردن افراد غیر فرادست را ایجاد می‌کند. برای مثال دولت وسایلی برای احترام به حقوق همه سهامداران در یک شرکت سهامی عام ایجاد می‌کند و سهام را به نحو وسیعی قابل مبادله می‌سازد.

برای این‌که تمایلات خود محدودکننده دولت طبیعی خنثی شود، وضع فرادستان باید در کل به واسطه افزایش دسترسی، بهتر شود. روش‌هایی که تعداد زیادی از فرادستان از افزایش دسترسی نفع می‌برند را سازوکارهای گذار می‌نامیم. سازوکارهای گذار، اجزایی از ترتیبات اجتماعی هستند که به طور بالقوه وضعیت اکثر فرادستان را با گشودن دسترسی، بهتر می‌سازد بنابراین تهدید به تجدید سازمان ائتلاف حاکم را بی‌اثر می‌کند. سازوکارهای گذار، روش‌های ملموسی فراهم می‌سازد که بازکردن دسترسی، خود پایدار می‌شود. این سازوکارها همچنین یک نوع فرایند بازخورد مثبت هستند که تغییرات اندک، نیروهای جدیدی برای افزودن به



دامنه تغییر ایجاد می‌کنند.

شاید مهمترین سازوکار گذار، سازوکار مالی باشد. اگر تغییر در دسترسی یک بازده مالی قابل توجه عاید دولت کند و منافع مالی از دسترسی آزادتر را بتوان در سراسر ائتلاف حاکم تقسیم کرد، امکان بقای یک تغییر اندک وجود دارد. برای مثال در ایالات متحده اوایل قرن نوزدهم، همه ایالت‌ها ورود به فعالیت بانکداری را شدیداً کنترل می‌کردند. در دهه ۱۸۱۰ ایالت ماساچوست، سیستم مالیات‌ستانی از سرمایه بانک را ایجاد کرد. هدف از گرفتن مالیات محدود ساختن ورود بود اما این ایالت بزودی تشخیص داد که درآمد به‌دست آمده از مالیات بر سرمایه بانک، بیشتر از سود سهام بانک‌هایی بود که ایالت قصد حمایت از آنها را داشت. ایالت تصمیم به فروش سهام بانک خود گرفت و اجازه ورود آزاد به بانکداری را داد.

در ابتدای دهه ۱۸۳۰، بیش از ۵۰ درصد درآمدهای ایالت ماساچوست از مالیات بر سرمایه بانک‌ها به‌دست آمد و تعداد بانک‌ها و سرمایه بانک‌ها، بیشتر از هر ایالت دیگر در کشور شد. چندین ایالت نیوانگلند از ماساچوست تقلید کردند و دسترسی آزاد به بانکداری، آنچه که در ایالات متحده «بانکداری آزاد» نامیده می‌شود، در دهه ۱۸۴۰ به‌طور وسیعی شروع به گسترش پیدا کرد.^{۲۷} ما سه سازوکار گذار احتمالی دیگر شناسایی کرده‌ایم که بیشتر از این‌ها هم می‌تواند باشد:

نخست سازوکار تنظیمی است. تنظیم فعالیت اقتصادی یک روش کلاسیک ایجاد رانت است. اما تلاش‌های گاه و بیگاه برای ایجاد رانت در یک حاشیه، دسترسی را در حاشیه دیگر باز می‌کند. برای مثال وقتی انگلستان قرن چهاردهم صادرات پشم خام را با ایجاد انحصار دولتی تنظیم کرد، اجازه ورود آزاد به تولید پشم را نیز داد. چون اکثر گوسفندها در زمین‌های اشراف پرورش می‌یافتند، این مشکلی برای ائتلاف حاکم ایجاد نکرد اما درب را برای رقابت آینده باز کرد.^{۲۸}

دومین سازوکار گذار، نهادهای فراگیر نمایندگی است. ایجاد روش‌های نمایندگی درون دولت طبیعی، برای مثال مجلس در انگلستان، باعث افزایش حاشیه‌ای در نمایندگی در آینده می‌شود که خودپایدار می‌باشد.

سومین سازوکار، رقابت بین‌المللی نظامی و اقتصادی است. جوامع گاهی خودشان را در رقابت با جامعه دیگر می‌یابند و ماهیت آن رقابت، انگیزه برای آزاد کردن دسترسی را فراهم می‌کند. علت آن است که تکنولوژی مناسب نظامی به مشارکت توده‌ای نیاز دارد و بنابراین

گشایش حاشیه‌ای، دسترسی سیاسی برای سربازان را تشویق می‌کند.^{۴۹} آن همچنین رخ می‌دهد چون رقابت نظامی باعث توسعه اقتصادی می‌شود همانطور که در مورد توسعه نیروی دریایی انگلستان در اواخر قرن هجدهم اتفاق افتاد.^{۵۰} موفقیت اقتصادی اخیر چین، ظاهراً برای ائتلاف حاکم در هند پذیرش تغییرات نهادی که دسترسی در هند را باز می‌کند، آسان‌تر ساخته است. پیگیری چگونگی کارکردن این سازوکارها وظیفه‌ای برای توسعه نظری و تاریخ‌نگار آتی است چون مسیر گذاری که هر کشور از میان آن عبور می‌کند در بسیاری جنبه‌ها منحصر بفرد خواهد بود.

۷-۳. گذارها، انعطاف‌پذیری نهادی و اهمیت شرایط آستانه‌ای

آخرین جنبه مهم شرایط آستانه‌ای اینست که چگونه تحقق آسان‌تر تغییر نهادی طی دوره گذار را ممکن می‌سازند. این یکی از قدرتمندترین و در عین حال ظریف‌ترین جنبه‌های در آستانه بودن است. ما نشان دادیم که کلید گذار، درک چگونگی کارکرد متفاوت همان نهاد تحت شرایط متفاوت است و اینک چنین ادعایی را بیشتر شرح می‌دهیم.

با مثالی شروع می‌کنیم که مستقیماً برای شرایط آستانه‌ای بکار نمی‌رود اما به طرز خارق‌العاده‌ای از گذار تأثیر می‌پذیرد: انتخابات. پیچیدگی انتخابات به عنوان یک نهاد، ما را قادر می‌سازد تا بگوئیم اگر چه آرژانتین، مکزیک، روسیه و ایالات متحده همگی انتخابات برگزار می‌کنند، آنها دموکراسی‌های یکسانی نیستند، یا به بیان دیگر، انتخابات در چهار کشور معنای یکسانی ندارد.

انتخابات در حالت رقابت سیاسی به نحو متفاوتی عمل می‌کند. بین آرژانتین، روسیه، مکزیک و ایالات متحده تمایز وجود دارد، چراکه حضور احزاب سیاسی سرزنده و نامزدها تأثیر جدی بر چگونگی عمل کردن واقعی نهاد انتخابات داشته است. به طور مشابه دسترسی آزاد به سازمان‌های سیاسی و اجتماعی نیز بر انتخابات تأثیر می‌گذارد. به بیان دیگر، حضور یا غیبت سازمان‌های سیاسی مستقیماً بر چگونگی عمل کردن واقعی انتخابات تأثیر می‌گذارد. اگر دولت فقط یک سازمان سیاسی را مورد پشتیبانی قرار دهد، پس انتخابات یک سازوکار توانمند برای تجهیز رقابت سیاسی نیست.

ماهیت و درجه رقابت در هر جامعه‌ای را توانایی شکل‌گیری سازمان‌ها، ورود به عرصه‌های جدید فعالیت و رقابت با همدیگر تعیین می‌کند. همان‌طور که تأکید کردیم، یک عنصر مهم



دولت طبیعی، محدود کردن دسترسی به قالب‌های سازمانی است. بسیاری، شاید اکثریت نهادها در شرایط رقابت دسترسی آزاد، متفاوت از شرایط دسترسی محدود عمل می‌کنند. در نتیجه اینکه آیا پشتیبانی نهادی از سازمان‌ها در جامعه، اجازه ورود به سایرین می‌دهد یا خیر تأثیر بنیادی بر چگونگی کارکرد سایر نهادهای آن جامعه دارد. با پیروی از همان مثال، اجازه ورود به سازمان‌های سیاسی، ماهیت انتخابات را حتی در غیاب تغییر نهادی در ساختار خود انتخابات، به نحو اساسی تغییر می‌دهد. نتیجه اصلی استدلال این است که آزادی ورود در جهت درست، حتی اگر منفذ اولیه ورود به حد کافی کوچک باشد که درون دولت طبیعی به راحتی تحمل گردد، احتمالاً شیوه کارکردن سایر نهادها در جامعه را تغییر می‌دهد.

این مقاله طولانی شده است و برای شرح مفصل که چگونه شرط آستانه‌ای باعث ایجاد نهادهای سازگار با دولت طبیعی می‌شود که با دسترسی آزاد به آسانی منطبق می‌شود باید منتظر فرصت دیگری بود. یک مثال کافی است. شرکت، قالب سازمانی است که طی دوره زمانی طولانی تکامل یافته است. شرکت‌های اولیه صراحتاً برای خلق رانت ایجاد می‌شدند که به یک گروه، دسترسی امتیازدار به یک قالب سازمانی می‌دادند برخی اوقات در ترکیب با محدودیت‌های آشکار در رقابت و اغلب در عوض اینکه گروه یک خدمت عمومی ارزشمند ارائه دهد. نخستین شرکت‌ها در اروپای مدرن اولیه، مخلوقات دولت طبیعی خالص بودند که برای ایجاد رانت از طریق ورود محدود طراحی شده بودند.^{۵۱}

اما به محض اینکه شرکت به عنوان قالب سازمانی مشروع پذیرفته شد، به واقع نسبتاً آسان بود که تغییرات جزئی در خود نهاد بوجود آورد که اثرات فوق‌العاده‌ای در سیاست و اقتصاد داشت. در دهه ۱۷۹۰، پشتیبانی نهادی برای شرکت‌های با عمر دایمی در انگلستان فرانسه، کشورهای بنلوکس و ایالات متحده دیده می‌شد اما در هیچکدام از این کشورها دسترسی به قالب‌های شرکتی دسترسی آزاد به نحو معنادار دیده نمی‌شد. اما تغییر یک جنبه از نهاد نسبتاً آسان بود: هنجار رفتاری در مورد تعداد پروانه تأسیس صادره. افزایش تعداد پروانه‌های تأسیس صادره می‌توانست درون قواعد، رفتارها و باورهای نهادی موجود انجام گیرد.^{۵۲}

به این ترتیب، اجازه دسترسی آزاد به پروانه تأسیس شرکت به هر شهروند که حداقل شروط را داشت آن‌گونه که در اوایل قرن نوزدهم در انگلستان، فرانسه و ایالات متحده اتفاق



افتاد همزمان رانت جویی مرتبط با ورود محدود را از بین برد، سطح رقابت در بسیاری از بازارها را بالا برد و توانایی بنگاه‌ها به دریافت منافع حاصل از مبادله را گسترش داد. با اختراع ایده مسئولیت محدود، هویت شرکتی با عمر دائمی از هیچ، مسئولیت بسیار دشواری شده بود. اما در ابتدای قرن نوزدهم، ایالات متحده، انگلستان و فرانسه، همگی رویه‌های عمومی ایجاد شخصیت حقوقی دسترسی آزاد را برگزیدند که پروانه‌های تأسیس شرکت را در دسترس همگان قرار می‌داد. این تغییر نهادی، نتایج بیشماری برای طرز کار سیاست و اقتصاد داشت اما به خودی خود یک تغییر نهادی نسبتاً جزئی بود. شرایط آستانه‌ای با ایجاد نهادهای سازگار با دولت طبیعی که قابل جرح و تعدیل برای عمل کردن در نظم‌های دسترسی آزاد با اندک جرح و تعدیلی باشد، به گذار کمک می‌کند.

۷-۴. نتیجه‌گیری

به طور خلاصه، شرایط آستانه‌ای به دو روش به گذار کمک می‌کند:

نخست شرایطی است که مبادله غیرشخصی بین فرادستان را ممکن می‌سازد. ایجاد مبادله غیر شخصی بین فرادستان، لزوماً گذار بوجود نمی‌آورد. اما تا آن حد که سازوکارهای گذار اثرات مثبت افزایش نهایی در دسترسی به قالب‌های سازمانی را با تولید فایده‌های مالی یا سیاسی برای ائتلاف حاکم گسترش دهند، دسترسی را می‌توان باز نگهداشت بدون اینکه فرادستان قصد ایجاد یک سیستم آزادتر را داشته باشند.

دوم اینکه، شرایط آستانه‌ای به دسترسی بیشتر به قالب‌های سازمانی بین فرادستان منجر می‌شود، افزایش دسترسی، تغییر بنیادی در شیوه فعالیت سایر نهادها در سیستم ایجاد می‌کند. در نتیجه، قطعات مهمی از گذار بدون تغییر نهادی آشکار یا مشهود رخ می‌دهد. اگر افزایش دسترسی به قالب‌های سازمانی اقتصادی یا دینی هنگامی صورت گیرد که به آستانه رسیده‌ایم یا گذار شروع شده است امکان دارد که ماهیت نهادهای سیاسی از قبیل انتخابات، تغییر کند. شرایط آستانه با هر دو دسترسی محدود و دسترسی آزاد سازگار هستند. اگر نهادها هنگامی ایجاد شوند که جامعه فرایند گذاری را شروع کرده که به آسانی قابل سازگاری دسترسی آزاد است یا اگر کارکرد سایر نهادها تحت تأثیر افزایش دسترسی قرار گیرد پس آن جامعه با یک وظیفه کمتر دشوار در ایجاد گذار مواجه است. شرایط آستانه‌ای، نهادهای بنیادی هستند که مستقر می‌شوند.^{۵۳}



۸. نتیجه‌گیری‌ها

چارچوب مفهومی که در این مقاله ارائه شده، یک نظریه منسجم از سیاست و اقتصاد عرضه می‌دارد. همه کشورهای توسعه یافته در دنیای امروز، هم دموکراسی‌های رقابتی و هم اقتصادهای بازار رقابتی هستند. چنین ارتباطی با قدرتمندی بیان می‌کند تئوری‌های اقتصادی که سیاست را برونزا می‌گیرند و تئوری‌های سیاست که اقتصاد را برونزا می‌گیرند قادر به تبیین فرایند توسعه اجتماعی مدرن نیستند. چارچوب پیشنهادی ما هر دو را ادغام می‌کند و سه نتیجه اصلی را بیان می‌نماید:

نخست، نظم‌های دسترسی محدود، گزینه اصلی برای جوامع بشری طی ده هزار سال گذشته بوده است. ما ساختار سیاسی و اقتصادی نظم دسترسی محدود را به این دلیل دولت طبیعی نام نهادیم که شکل طبیعی جامعه بشری است. استلزامات آن برای سیاست توسعه بیشمار هستند. دولت‌های طبیعی، دولت‌های ناکام و شکست خورده نیستند، آنها معمولاً توسط انسان‌های شریر با نیت شریانه بوجود نمی‌آیند و آنها نتیجه آسیب‌شناسی‌ها در ساختار این جوامع نیستند. درباره دولت‌های طبیعی، هیچ چیز غیر طبیعی نیست و چون دولت‌های طبیعی، بیمار نیستند، داروی سیاست‌گذاری برای درمان آنها وجود ندارد.

نظم‌های دسترسی محدود، اقتصاد را دستکاری می‌کنند تا رانت تولید شود و سپس به‌طور منظم این رانت‌ها را برای ایجاد ثبات سیاسی بکار می‌گیرند. نتیجه، یک مختصر نظم اجتماعی افزایش تخصص و تقسیم کار و رشد اقتصادی است. دولت‌های طبیعی تفاوت‌های زیادی با هم دارند. برخی دولت‌های دسترسی محدود از حیث سیاست، اقتصاد، خشونت و فرهنگ موفق‌تر از سایرین هستند. هیچ نیروی ذاتی در منطق، ساختار اجتماعی یا پویایی تاریخی نظم‌های دسترسی محدود، آنها را به سمت تبدیل شدن به نظم‌های دسترسی آزاد هدایت نمی‌کند. چون دولت‌های طبیعی دارای نیروهای درونی بنا شده بر تبعیض، امتیاز و تولید رانت می‌باشند، آنها نظم‌های باثباتی هستند. بنابراین دگرگونی در آنها بسیار دشوار است.

دوم اینکه نظم‌های دسترسی آزاد، از دسترسی آزاد به سازمان‌های سیاسی، اقتصادی و سایر سازمان‌های اجتماعی حمایت می‌کنند. دسترسی به سازمان‌ها، رقابت را در همه نظام‌ها زنده نگه‌میدارد و رقابت است که نظم اجتماعی را پایدار نگه‌می‌دارد. نظام‌های اقتصادی و سیاسی در یک نظم دسترسی آزاد به همان اندازه نظم دسترسی محدود، ارتباط عمیق و حسابی دارند اما ارتباطات در سطح عمیق‌تری است. در یک نظم دسترسی آزاد، اقتصاد ظاهراً مستقل از



سیاست است. این استقلال ظاهری هم در قول مشهور لیبرال کلاسیک در باره دولت محدود و در نگاه اقتصادی نئوکلاسیک بازتاب می‌یابد که بازارها مسبوق به سابقه‌تر از دولت هستند و دولت در بازارها دخالت می‌کند. یک اقتصاد رقابتی نه فقط نیاز به دولتی دارد که دسترسی و ورود آزاد را حفظ نماید، حقوق مالکیت را تعریف کند و رقابت را برقرار سازد، همچنین مستلزم دولتی است که قادر به ارایه زیرساختار اجتماعی باشد که سازمان‌های با عمر دایمی و کاملاً پیچیده و پیشرفته را حفظ نماید. بنگاه‌های تجاری مدرن و بازارهای پررونق مدرن خارج از چارچوب نهادی که سیاست‌های دسترسی آزاد فراهم می‌سازند قادر به موجودیت نیستند.

به‌طور مشابه، دانشمندان سیاسی نقش حیاتی که یک اقتصاد دسترسی آزاد رقابتی در حفظ سیاست با دسترسی آزاد و دموکراسی‌های رقابتی ایفا می‌کند را نادیده گرفته‌اند. دموکراسی‌های غربی مدرن بدون اینکه بر بیشتر اجزای اقتصادهای بازار رقابتی که شومپیتر با رقابت توصیف نمود قرار گیرند وجود نداشتند؛ تخریب سازنده ناشی از رقابت بین هویت‌های اقتصادی بزرگ، کاملاً سازمان یافته و با نوآوری فناوری. علوم اجتماعی مدرن از درک چگونگی کارکرد نظم اجتماعی دسترسی آزاد فاصله دارد همانطور که از درک چگونگی کارکرد نظم اجتماعی دسترسی محدود فاصله دارد.

سوم اینکه دیدگاه ما، مسئله توسعه اقتصادی را بازتعریف می‌کند. برخلاف دیدگاه حاکم در اقتصاد مدرن، چارچوب ما نشان می‌دهد که توسعه اقتصادی یک فرایند انباشتی از قبیل دست یافتن به آموزش بیشتر، سرمایه بیشتر و بهبودهای حاشیه‌ای در حاکمیت قانون نیست. هر کدام از اینها می‌تواند نظم دسترسی محدود در حال توسعه را با حرکت دادن آن یک کم به سمت شرایط آستانه‌ای بهبود بخشد، اما این تغییرات انباشتی، فقط می‌تواند نظم دسترسی محدود را تا همین جا جلو ببرد: آنها فرایند توسعه محسوب نمی‌شوند.

فرایند توسعه اقتصادی در عوض، حرکت از نظم دسترسی محدود به نظم دسترسی آزاد است. مهندسی کردن این فرایند بسیار دشوار است. با وجود توجه گسترده به توسعه اقتصادی توسط نهادهای کمک‌کننده بین‌المللی، فقط هشت کشور از جنگ جهانی دوم تاکنون این دگرگونی را تجربه کردند. جالب اینکه هیچکدام از این هشت کشور در کانون توجه نهادهای کمک‌کننده بین‌المللی نبودند. رویکرد ما اشاره دارد که توسعه مستلزم دگرگونی جامعه از یک دسترسی محدود به مبنای دسترسی آزاد است. این دگرگونی از طریق آنچه که خلق شرایط آستانه‌ای نامیدیم صورت می‌گیرد که بیانگر یک تغییر اساسی هم در دولت و هم در جامعه



است: حاکمیت قانون برای فرادستان، عمر دایمی برای سازمان‌ها شامل دولت و کنترل سیاسی نظامیان. هر کدام از این تغییرات، منابع حاصل از تخصص و مبادله را افزایش می‌دهد، آنها همچنین سازوکارهایی ایجاد می‌کنند که اساس مبادله غیرشخصی را تشکیل می‌دهند. به این دلیل، دولت‌های طبیعی که در آستانه قرار گرفتند ثروتمندتر هستند. به علاوه شرایط آستانه انگیزه‌هایی ایجاد می‌کند که افزایش‌های رشدیابنده در دسترسی آزاد بوجود آورد به طوری که یک دولت طبیعی در آستانه را می‌تواند به یک دولت دسترسی آزاد تبدیل نماید.

ما فقط درک چگونگی تعامل سیاست و اقتصاد در هر کدام از دو نظم دسترسی محدود یا آزاد را شروع کرده‌ایم. به علاوه ما حتی مقدار کمتری درباره گذار از یک نظم اجتماعی به دیگری، یعنی فرایند توسعه اقتصادی و سیاسی می‌دانیم. تا زمانی که ماهیت بنیادی نظم‌های اجتماعی را درک نکنیم، هیچ شانس برای تبیین چگونگی گذار دولت‌ها از یک نظم به دیگری نداریم.

علوم اجتماعی، بررسی چگونگی تعامل انسان‌ها برای ایجاد ساختارهای اجتماعی پیچیده‌ای است که در آن‌ها زندگی می‌کنیم. نتیجه اینکه توجه اصلی ما باید بر سازمان‌ها باشد. چگونه گروه‌های مردم، روابطشان را در قالب‌های تعاملی بادوام و نهایتاً دایمی سازماندهی می‌کنند. سازمان‌ها کلید درک چگونگی انجام وظیفه جوامع و نهادها کلید درک چگونگی شکل گرفتن و رفتار کردن سازمان‌ها هستند. تشکیل جوامع اقتصادی و سیاسی رقابتی بدون دسترسی باز به قالب‌های سازمانی ناممکن است. درک چگونگی مدیریت جوامع برای حفظ دسترسی باز به قالب‌های سازمانی، در قلب درک توسعه اقتصادی مدرن جای دارد.

پی‌نوشت‌ها:

۱-Elites

۲-Double Balance

۳- به تازگی تاریخدانان اقتصادی به این مسئله توجه نمودند که چرا آمریکای لاتین عقب مانده است (هابر ۱۹۹۹) و تجربه آمریکای لاتین را با اروپای غربی مقایسه می‌کنند.

۴- برای بحث خشونت در جوامع نخستین به Keeley, War Before Civilization و LeBlanc, Contested Battles نگاه کنید.

۵- راهزنان سیار و ساکن (منکور اولسون ۱۹۹۳) و سلاطین حداکثر کننده درآمد (داگلاس نورث ۱۹۸۱)، در کانون دو تا از مستدل‌ترین تلاش‌ها برای تبیین رفتار به هم مرتبط حوزه اقتصاد و سیاست است. با همه احترامی که برای آنها قائلیم مدعی هستیم مدل‌سازی دولت به عنوان یک کنشگر واحد، ذاتاً ایراد دارد. در صورتی که پویایی روابط درون سازمان دولت را درک نکنیم هرگز نمی‌توانیم مناسبات مشترک سیاست و اقتصاد را درک کنیم.

۶- اگر برنده بتواند مطمئن شود که هیچ رقیبی ظاهر نخواهد شد، وضع او با تار و مار کردن کارشناس دیگر، تحمیل صلح و بالا کشیدن منافع، بهتر خواهد شد. ایراد کار در اینجا است که همیشه یک کارشناس دیگر خشونت از راه می‌رسد. راه‌حل در برقراری توافق بین کارشناسان خشونت است که همگی مسلح باقی بمانند، قدرت فائده را داشته باشند تا سر و کله کارشناس جدید خشونت پیدا نشود و توافق سازگار با انگیزه را حفظ کنند تا نظم برقرار شود.

۷- توجه دارید که فرادستان را در اینجا صرفاً کسانی تعریف کردیم که در ائتلاف حاکم بوده و سهمی از قدرت دارند. در برخی جوامع، فرادستان موروثی هستند اما ضرورتی به آن نیست.

۸- به نظر می‌رسد این وضعیت در دولت‌های طبیعی اگر نه همگانی اما به شدت متداول است: شبکه‌های حامی / مریدپروری. برای مروری بر آثار در این زمینه با کاربرد در مورد فرانسه قرن هفدهم نگاه کنید به Kettering, Patrons, Brokers, and Clients. برای بررسی امروزی و مقداری از نقش شبکه‌های حامی‌پروری در دموکراسی‌های جدید نگاه کنید به:

Kefer, ۲۰۰۴, "Democratization and Clientelism: Why are young democracies badly governed" and Kefer and Vlaicu, ۲۰۰۵, "Democracy, Credibility, and Clientelism."

۹- برای بحث متنوع از روش‌های بسیار که می‌توان رانت خلق کرد به خان و جومو (۲۰۰۰) نگاه کنید.

۱۰- برای تعریفی گوناگون‌تر از نهادها به گریف (۲۰۰۵) نگاه کنید.

۱۱- نقش باورها در نهادها موضوع پیچیده‌ای است. قوانین رسمی، خصوصاً قوانینی که تنفیذ می‌شوند به هرکسی که درباره قوانین چیزی می‌داند اطلاعات مشترک درباره جهان و درباره رفتار سایر افراد می‌دهد. اگر باوری درون یک جامعه رواج یافته باشد حتی اگر به شکل قانون تصویب نشده باشد یا در رفتار روزمره مشاهده نشود این باور در عین حال می‌تواند اطلاعاتی را شکل دهد که یک گروه از مردم درباره چگونگی رفتارکردن سایر مردم خواهند داشت. اما همه باورها به این شیوه عمل نمی‌کنند. از اینرو صحیح نیست که بگوییم باورها همان نهادها هستند اما برخی اوقات مناسب است که بگوییم باورهای مشترک، بخشی از ساختار نهادی جامعه را تشکیل می‌دهند.

۱۲- قالب‌های سازمانی، زیر مجموعه همه نهادها در یک جامعه هستند. همه نهادها، قالب‌های سازمانی نبوده و همه سازمان‌ها از بیش از یک قالب سازمانی تشکیل می‌شوند.

۱۳- اما رفتار هر سازمان بشری منحصر با قالب سازمانی آن تعیین نمی‌شود چون هر سازمانی از موجودات بشری واقعی و نه انتزاعات نهادی تشکیل شده است.

۱۴- Adherent Organizations

۱۵- Contractual Organizations

۱۶- برای آسانی ارایه بحث، معمولاً «توافقات» را روابط بین افراد در نظر می‌گیریم که سازگار با انگیزه و خودتنفیذی باشد و «قراردادها» را به عنوان روابط بین افراد که مستلزم تنفیذ شخص ثالث است. تنفیذ شخص ثالث به معنای تنفیذ توسط فردی خارج از سازمان می‌باشد.

۱۷- نمونه‌های بسیار فراوانی از سازمان‌های مریدی و قراردادی در سازماندهی صنعتی، نظریه بازی و اقتصاد سیاسی وجود دارد.

۱۸- به بحث «نظریه دولت» بازرل نگاه کنید که توضیح می‌دهد چگونه دولت مزیت نسبی در تنفیذ شخص ثالث قراردادها دارد.

۱۹- نظم‌های اجتماعی، جلوه‌های معینی از نهادهای سیاسی، اقتصادی خاص یا سایر نهادها نیستند. برای مثال دموکراسی و سرمایه‌داری، نظم اجتماعی نیستند. دموکراسی یک نظام سیاسی است. دموکراسی مشروطه یک نظام سیاسی خاص و دموکراسی نمایندگی مجلسی (پارلمانی) یک نظام سیاسی حتی خاص‌تر است.



- ۲۰- انسان‌شناسان مدت‌های طولانی سعی کردند تا «تقسیم‌بندی بزرگی» را شناسایی کنند که دولت‌ها ابتدا در کجا ظاهر شدند و ما معتقدیم که این مرز، نشانه‌گذار نظم نخستین به نظم دسترسی محدود است. مشکلات انسان‌شناسان شاهدهی از چگونگی درهم ریختگی گذار است. باندها، قبایل، رؤسا، پادشاهی‌ها و دولت‌ها در امتداد مسیر گذار مرتب شده‌اند.
- ۲۱- به عنوان مثال می‌توان دولت شهرهای یونان در حدود ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد، اروپا در قرن دهم میلادی یا افغانستان در دهه ۱۹۹۰ را نمونه‌هایی از مناطق با بسیاری واحدهای اجتماعی کاملاً شکننده در نظر گرفت.
- ۲۲- این البته نافی نقشه کشیدن جناح‌های درون فرادستان برای سرنگون ساختن ائتلاف جاری یا نزاع‌های دایمی درون ائتلاف بر سر توزیع حقوق و رانت‌ها نیست.
- ۲۳- برای مدل‌سازی دولت طبیعی از تنوری (گریف، میلگروم و وینگاست ۱۹۹۴) استفاده کردیم. فرض می‌کنیم که افزایش دادن اندازه ائتلاف، احتمال بقای دولت را افزایش می‌دهد اما با نرخ کاهنده: ارزش نهایی حمایت یک فرد اضافی با بزرگ شدن اندازه ائتلاف کاهش خواهد یافت. گسترش دادن ائتلاف سه اثر جداگانه دارد. اولین و بدیهی‌ترین اثر اینکه ائتلاف بزرگ احتمال بقا را افزایش می‌دهد؛ دوم اینکه رانت‌ها را بین گروه وسیع‌تری پخش می‌کند که ارزش میانگین ائتلاف را برای اعضای آن پایین می‌آورد، و سوم اینکه ارزش نهایی کاهنده حمایت به معنای این است که گسترش ائتلاف، هزینه‌های رویگردانی از دولت را پایین می‌آورد. دولت طبیعی، فواید گسترش دادن ائتلاف حمایتی که احتمال بقای ائتلاف را افزایش می‌دهد در برابر هزینه‌های ضایع کردن رانت‌ها و پایین آوردن هزینه‌هایی که اعضای ائتلاف می‌توانند در حالت قصور دولت از احترام به توافقش بر آن تحمل کنند سبک سنگین می‌کند. ائتلاف خیلی بزرگ به این معناست که رانت‌ها برای گروه زدن گروه‌های خاص به ائتلاف کافی نبوده و بنابراین آنها رویگردان خواهند شد.
- ۲۴- طی ۲۰۰ سال گذشته، خیزش نظم‌های دسترسی آزاد در دنیای غرب منجر به خیزش دولت ملت‌ها با مرزهای کاملاً تعریف شده گردید (موضوعی که در بخش بعدی بحث خواهد شد). این مرزها حتی پس از پایان حکومت استعماری دوام آورد (Capital Tilly, Coercion and). مرزهای ملی کاملاً تعریف شده، ویژگی اکثر دولت‌ها قبل از ۱۷۰۰ نبود.
- ۲۵- شواهد بسیار زیادی وجود دارد که فعالیت اولیه جنگ سالاران در دولت‌های نوپا را ادبیات انسان‌شناسی کلاسیک، کنترل تجارت شناسایی کردند (کلاسن و اسکالینک، ۱۹۷۸).
- ۲۶- مورد دوستو در یک مجموعه از بررسی‌های انجام گرفته توسط موسسه کوز و نیز مطالعات گسترده بانک جهانی بسط داده شد.
- ۲۷- مسئله حتی بدتر از این می‌شود. یک روش اولیه دسترسی محدود به طور غیر مستقیم، بالا بردن هزینه معاملاتی است به طوریکه هم فرادستان و هم غیرفرادستان مشغول رفتاری می‌شوند که عمداً هزینه معاملاتی را بالا می‌برند.
- ۲۸- درباره جنوب آمریکا نگاه کنید به (آلستون و فری ۱۹۸۵) و درباره فرانسه قرن هجدهم نگاه کنید به (شارون و کترینگ، ۱۹۸۶).
- ۲۹- این قضیه ارتباط نزدیکی با اندیشه‌های اشلائیر و ویشنی درباره اشکال گوناگون فساد دارد.
- ۳۰- برای بررسی عمیق از رابطه دموکراسی و توسعه به پرزورسکی، آلوارز، چیباب و لیمانگی (۲۰۰۰) نگاه کنید. کیفر و ولایکو نیز تحلیل می‌کنند چرا دموکراسی‌های جدید اغلب شکست می‌خورند.
- ۳۱- در یک جامعه مدرن دسترسی باز، «دسترس به قالب‌های سازمانی» اغلب به عنوان حق شخصی شناخته می‌شود
- ۳۲- منظور این نیست که در هر جامعه‌ای که دولت انحصار بر زور مشروع دارد نظم دسترسی باز است. انحصار بر خشونت برای نظم دسترسی باز شرط لازم اما نه کافی است. اگر چه اکثر دولت‌های طبیعی که تلاش می‌کنند تا استفاده از خشونت را با شامل کردن قدرتمندترین اعضای خشن جامعه در ائتلاف غالب به انحصار خود در آورند، شکست می‌خورند. نظم‌های دسترسی باز با موفقیت مانع رقابت سازمان‌های مشروع با یکدیگر از طریق استفاده از خشونت و اعمال زور می‌شوند.
- ۳۳- قواعد درباره استفاده مشروع از قدرت باید روشن باشد معمولاً از طریق «سطرهای روشن» قانون اساسی که روشن می‌سازد چه وقت کسانی که در قدرت هستند قانون را نقض کرده‌اند.
- ۳۴- منظور این است که تعداد انبوهی از افراد ساکن در یک جامعه دسترسی باز را نمی‌توان سرکوب یا استثمار کرد، ظاهر می‌توان اینکار را کرد. اما سرکوب یا استثمار منظم افرادی که حق تشکیل سازمان‌های قراردادی را دارند و از این سازمان‌ها برای مبارزه با قدرت‌مداران سیاسی و اقتصادی استفاده می‌کنند بسیار دشوار است.
- ۳۵- هر شهروندی لازم نیست تا به آنچه دولت در همه زمان‌ها انجام می‌دهد توجه کند. ایجاد نقطه‌های کانونی در قانون اساسی و هم سازمان‌های سیاسی و اقتصادی، یک جامعه را قادر به زیر نظر گرفتن اثربخش رفتار دولت با هزینه نسبتاً پایینی می‌کند.
- ۳۶- وجود انتخابات مکزیک در اکثر سال‌های قرن بیستم به معنای این نیست که انتخابات رقابتی بود. اما حضور انتخابات به صورت یک قاعده نهادی، حرکت مکزیک‌ها به سمت انتخابات رقابتی طی دو دهه گذشته را آسان‌تر کرد. آنها همزمان مجبور

به اختراع نهاد انتخابات و دسترسی آزاد به قالب‌های سازمانی سیاسی نبودند.

۳۷- منظور از بدون تبعیض یعنی اینکه قوانین به نحو عادلانه‌ای اجرا شود نه اینکه قوانین عادلانه باشد. نظام‌های حقوقی دولت طبیعی غالباً بین افراد مختلف بر مبنای جایگاه آنها فرق می‌گذارند بنابراین معنا ندارد که حاکمیت قانون برای فرادستان در دولت طبیعی نتیجه دهد که با همه فرادستان به یکسان برخورد می‌شود. اما حاکمیت قانون بر فرادستان نتیجه می‌دهد که با همه افراد یک طبقه با جایگاه معین درون چارچوب قانون، یکسان برخورد می‌شود.

۳۸- در مجادلات اروپایی‌ها بر سر ماهیت حق حاکمیت و نهایتاً درباره حقوق الهی پاپ‌ها و شاهان، چندین موضع‌گیری از طرف حامیان حقوق الهی شاهان وجود داشت که با ایجاد سازمان‌های دایمی برای دولت ناسازگار بود. یک مسئله مهم این بود که آیا شاه مافوق قانون بود که ارتباط نزدیکی با این قضیه داشت که آیا اختیارات شاهان از جانب خدا یا از طرف مردم می‌آمد.

۳۹- نورث و وینگاست (۱۹۸۹) یک نمونه از دولت انگلستان ارایه می‌دهند که چگونه دولت به سازمان دایمی تبدیل شد هنگامی که تعهدات معتبر برای بازپرداخت بدهی‌ها را ضمانت نمود و مسئولیت بدهی‌ها را به «سازمانی مرکب از پادشاه و نمایندگان مجلس عوام و مجلس لردها» واگذار کرد که این سازمانی با عمر بی‌نهایت است که فراتر از عمر هر یک از اعضا عمر می‌کند.

۴۰- آیا ایجاد دولت با عمر بی‌نهایت یک شرط آستانه یا پیش شرط آستانه است؟ پاسخ روشن نیست. همان‌طور که در بخش نظم دسترسی باز تأکید کردیم نظریه توازن دوگانه مستلزم تطابق نهادهای اقتصادی و سیاسی است. ایجاد یک سازمان سیاسی قدرتمند و دایمی مثل یک دولت با عمر طولانی نمی‌تواند فقط در قلمرو سیاسی اتفاق بیفتد. تعهد معتبر به دولت با عمر بی‌نهایت احتمالاً مستلزم توسعه همزمان سازمان‌های سیاسی و اقتصادی فرادستان قدرتمند است. به بیان دیگر، عمر بی‌نهایت دولت و سازمان‌ها باید همزمان اتفاق بیفتد.

۴۱- اروپا از پایان امپراتوری روم تا احتمالاً ۱۷۰۰ چنین جامعه‌ای بود. امپراتوری عثمانی ظاهراً چنین جامعه‌ای بوده است. همچنین در هر جامعه دیگری که ابزار خشونت به طور گسترده در سراسر جامعه پخش شده است، کنترل بر خشونت و توانایی استفاده از خشونت یک بخش مهم از کسب عضویت در ائتلاف حاکم است.

۴۲- اکثر کشورها سازمان‌های نظامی چندگانه دارند: نیروی زمینی، دریایی و غیره. برازل (۲۰۰۱) ادعا می‌کند تقسیم ارتش به چندین نیرو شاید یک راه کاهش دادن احتمال استفاده از نظامیان برای اهداف سیاسی باشد. اما با وجود چند نیرو، اکثر دولت‌ها همچنین یک سازوکار فرماندهی واحد دارند که به یک سازمان سیاسی شناخته شده پاسخگو است. هر نظم دسترسی باز دارای ساختاری است که کنترل سیاسی بر نظامیان را عملی می‌سازد و اکثر دولت‌های طبیعی این ساختار را ندارند.

۴۳- در بخش دسترسی باز، نیاز داشتن نظم دسترسی باز به قواعدی روشن در مورد اینکه چه وقت و چگونه دولت می‌تواند به نحو مشروع از زور استفاده کند را شناسایی کردیم.

۴۴- در اینجا منظور ما ساختار واقعی ترتیبات و توافقات دولتی است و نه لزوماً یک سند مکتوب.

۴۵- در اروپای قرون وسطی، برقراری حاکمیت قانون، هم درون کلیسا از طریق قانون شرع و در واحدهای سیاسی سکولار از طریق قانون مدنی بر مبنای پذیرش قانون روم بود. این قانون نمونه‌ای روشن از دولت طبیعی بود به طوری که در یکی از بخش‌های آن گفته می‌شود «آنچه شاه را خشونت سازد تأثیر قانون را دارد.»

۴۶- نخستین شرکت تجاری با حقوق ویژه در قرن شانزدهم تأسیس شد چون فرادستان انگلیسی به دنبال استفاده از فرصت‌های تجارت خارجی در چارچوب انحصاری بودند. نخستین شرکت تجاری به ثبت رسیده یک شرکت روسی بود که انحصار تجارت روسیه با انگلستان را داشت و در مالکیت تجاری اشراف قدرتمند بود.

۴۷- به «مالیات ستانی و تنظیم بانکداری» والیس، سیلا و لگنر نگاه کنید.

۴۸- داستان سنتی که جنبش حصارکشی در انگلستان وضعیتی بوجود آورد که گوسفندان، انسان‌ها را می‌خوردند بازتابی از اهمیت داشتن پرورش گوسفند و تولید پشم برای ائتلاف غایت در انگلستان قرون هجده و نوزده است.

۴۹- برای مثال نقش سربازگیری اجباری در گسترش یافتن حق رأی همگانی را در کتاب «حق رأی» آلکس کیسر و کتاب «رضایت، مخالفت و وطن پرستی» مارگارت لوی درباره سربازگیری نگاه کنید.

۵۰- تحولات اقتصادی بوجود آمده به واسطه تغییر در شیوه تهیه سیورسات برای کشتی‌های انگلیسی و نیز شیوه ساخت و تعمیر آنها را ان. راجرز در کتاب «فرمان اقیانوس» بررسی کرده است. بحث جالب آن تصمیم به استفاده از قراردادهای رقابتی در بالا بردن کیفیت آذوقه کشتی‌ها است.

۵۱- آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل دقیقاً به همین دلیل از شرکت‌ها انتقاد می‌کرد.

۵۲- در واقع هورست در کتاب کلاسیک خویش «مشروعیت شرکت تجاری» استدلال می‌کند که قوانین شرکتی که دسترسی آزاد به اساسنامه‌های شرکتی را در ایالات متحده الزامی می‌ساخت نشانه تغییر نهادی مهمی نبود چون قانون‌گذاران قبلاً این اساسنامه‌ها را در اختیار هر کسی که می‌خواست می‌گذاشتند. نتیجه‌گیری هورست اغراق‌آمیز است چون اساسنامه‌های خاص در بسیاری

رشته‌های فعالیت و بسیاری ایالت‌ها به هر کسی که می‌خواست داده نمی‌شد و اساسنامه‌ها برخی اوقات امتیازات ویژه‌ای اعطا می‌کردند. ادعای هورست در سال ۱۸۴۰ احتمالاً درست است که بسیاری از اساسنامه‌های صادره را قانون‌گذاران ایالتی استاندارد کرده بودند.

۵۳- این تحلیل‌گذار نشان می‌دهد که مشاهدات تجربی ساختارهای نهادی طی دوره گذار، به شیوه بررسی‌های مقطعی کشوری کنونی، به شدت همراه‌کننده هستند. اگر یک نهاد قادر به پشتیبانی دسترسی باز و دسترسی محدود باشد، مشکلات تجربی جدی در تحلیل بوجود می‌آورد.

منابع:

- Acemoglu, Daron, Simon Johnson, and James Robinson, "Reversal of Fortune: Geography and Institutions in the Making of the Modern World Income Distribution," *Quarterly Journal of Economics*, November 2002, 117, pp. 1231-1294.
- Acemoglu, Daron, and James Robinson. 2005. *Economic Origins of Dictatorship and Democracy*. Cambridge University Press.
- Alesina, A. and D. Rodrik, 1994, "Distributive Politics and Economic Growth", *Quarterly Journal of Economics*, 109: 465-489
- Alston, Lee J. and Joseph Ferrie "Labor Costs, Paternalism, and Loyalty in Southern Agriculture: A Constraint on the Growth of the Welfare State," *Journal of Economic History*, XLV (March 1985): 95-117.
- Barro, Robert. 1996. "Democracy and Growth." *Journal of Economic Growth*. March 1996.
- Barro, Robert. 1999. "Determinants of Democracy." *Journal of Political Economy*. December 1999.
- Barzel, Yoram. *A Theory of the State*. New York: Cambridge University Press, 2001.
- Berman, Harold J. *Law and Revolution: The Formation of the Western Legal Tradition*. Cambridge, MA: Harvard University Press, 1983.
- Cadman, John W. *The Corporation in New Jersey: Business and Politics, 1791-1875*. (Cambridge; Harvard University Press, 1949).
- Campos, Jose Edgardo, and Hinton Root. 1996. *The Key to the Asian Miracle*. Washington: Brookings Institution Press.
- Claessen, Henri J.M. and Skalnik, Peter. *The Early State*. New York: Moutoun Publishers, 1978.
- Coase, Ronald. "The Nature of the Firm." *Economica*, 1937.
- Davis, John P. *Corporations: A Study of the Development of the Origin and Development of Great Business Combinations and their Relation to the Authority of the State*. (New York: Capricorn, 1961).
- Diamond, Larry. 1992. "Economic Development and Democracy Reconsidered," in Gary Marks and Larry Diamond, eds., *Reexamining Democracy*. Newbury Park: Sage Publications
- Djankov, Simeon, Edward L. Glaeser, Rafael La Porta, Florencio Lopez-de-Silanes, and Andrei Shliefer "The New Comparative Economics." *Journal of Comparative Economics* 31(4) (2003): 595-619.
- Dodd, Edwin Merrick, 1954. *American Business Corporations until 1860; with Special Reference to Massachusetts*. Cambridge; Harvard University Press.



- Engerman, Stanley E. and Kenneth L. Sokoloff, 2005. "Colonialism, Inequality, and Long-Run Paths of Development," NBER Working Paper 11057.
- Gellner, Ernest. *Nations and Nationalism*. Ithaca: Cornell University Press, 1983.
- Gierke, Otto. *Political Theories of the Middle Age*. Translated by F. W. Maitland. Boston: Beacon Press, 1958. (Originally published by Cambridge University Press, 1900.)
- Grief, Avner, Paul Milgrom and Barry Weingast. "Commitment, Coordination, and Enforcement: The Case of the Merchant Guilds." *Journal of Political Economy*, 102 (1994) 745-76.
- Grief, Avner. 2006. *Institutions and the Path to the Modern Economy*. New York: Cambridge University Press.
- Haber, Stephen H., Armando Razo, and Noel Maurer, 2003. *The Politics of Property Rights: Political Instability, Credible Commitments, and Economic Growth in Mexico, 1976-1929*. Cambridge and NY: Cambridge University Press.
- Heidenheimer, Arnold J., Michael Johnston, and Victor T. Levine. 1989. *Political Corruption: A Handbook*. New Brunswick, N.J.: Transaction.
- Hofstadter, Richard. *The Idea of a Party System*. Berkeley: University of California Press, 1969.
- Hurst, James Willard. *The Legitimacy of the Business Corporation*. Charlottesville: University of Virginia Press, 1980.
- Hurst, James Willard. *Law and the Conditions of Freedom in the Nineteenth Century United States*. Madison: University of Wisconsin Press, 1964.
- Jones, Eric *The European Miracle*. New York: Cambridge University Press, 1981.
- Kantorowicz, Ernst H. *The King's Bodies: A Study in Mediaeval Political Theology*. Princeton: Princeton University Press, 1957, 1997.
- Keefer, Philip, 2004. "Democratization and Clientelism: Why are young democracies badly governed?" Development Research Group, World Bank working paper.
- Keefer, Philip and Razvan Vlaicu 2005. "Democracy, Credibility and Clientelism" World Bank working paper 3472, January.
- Keely, Lawrence H. *War Before Civilization*. New York: Oxford University Press, 1996
- Kelly, Robert L. *The Foraging Spectrum: Diversity in Hunter-Gatherer Lifeways*. Washington: Smithsonian Institution Press, 1995.
- Kettering, Sharon. *Patrons, Brokers, and Clients in Seventeenth Century France*. New York: Oxford University Press, 1986.
- Keyssar, Alexander. *The Right to Vote*. New York: Basic Books, 2001.
- Khan, Mushtaq and Kwame Sundaram Jomo. *Rents, Rent-Seeking and Economic Development*. New York: Cambridge University Press, 2000.
- Lamoreaux, Naomi. "Partnerships, Corporations, and the Limits on Contractual Freedom in U.S.
- History: An Essay in Economics, Law, and Culture," in *Crossing Corporate Boundaries: History, Politics, and Culture*, in Kenneth Lipartito and David B. Sicilia, eds. (New York: Oxford University Press, 2004).
- Lamoreaux, Naomi and Jean-Laurent Rosenthal, "Legal Regime and Business's Organizational Choice." NBER Working paper 10288, February, 2004.
- LaPorta, Rafael, Simon Djankov, Ed Glaeser, F. Lopes-de-Silanes, and Andre Shleifer. "The New Comparative Economics." *Journal of Comparative Economics*, December 2003.
- LeBlanc, Steven A. *Constant Battles: The Myth of the Peaceful, Noble Savage*. New York: St. Martin's Press, 2003.
- Levi, Margaret. *Of Rule and Revenue*. Berkeley: University of California Press, 1988.

- Levi, Margaret. *Consent, Dissent, and Patriotism*. New York: Cambridge University Press, 1997.
- Levy, Brian, and Pablo T. Spiller. 1994. "Institutional Foundations of Regulatory Commitment: A Comparative Analysis of Telecommunications Regulation," *Journal of Law, Economics, and Organization*. 10: 201-46.
- Livy. *The Rise of Rome, Books 1-5*. New York: Oxford University Press, 1998.
- Landes, David *The Wealth and Poverty of Nations*. New York: W.W. Norton, 1999.
- Lipset, Seymour Martin, "Some Social Requisites of Democracy," *American Political Science Review* (March 1959), pp. 69-105.
- MacIlwain, Charles Howard. *Constitutions Ancient and Modern*. Ithaca: Cornell University Press, 1947.
- Machaivelli, Niccolo. *Discourses on Livy*. Translated by Harvey C. Mansfield and Nathan Tarcov. Chicago: University of Chicago Press, 1996.
- Machaivelli, Niccolo. *The Prince*. Edited by Quentin Skinner and Russell Price. New York: Cambridge University Press, 1988.
- Marx, Karl. *Capital*. New York: Penguin, 1992.
- Milgrom, Paul, and John Roberts. 1992. *Economics, Organization, and Management*. Englewood Cliffs, N.J.: Prentice-Hall.
- Morris, Ian. 2004. "Economic Growth in Ancient Greece," *J. of Institutional and Theoretical Economics*. (December) 160: 709-42.
- North, Douglass C. *Structure and Change in Economic History*. New York: Norton, 1981.
- North, Douglass C. *Institutions, Institutional Change, and Economic Performance*. New York: Cambridge University Press, 1990.
- North, Douglass C. *Understanding the Process of Economic Change*. Princeton: Princeton University Press, 2005.
- North, Douglass C. and Barry R. Weingast "Constitutions and Commitment: The Evolution of Institutions Governing Public Choice in 17th Century England." *Journal of Economic History*. (December 1989) 49: 803-32.
- Nye, J.S. 1967. "Corruption and Political Development: A Cost-Benefit Analysis," *American Political Science Review* (June) 61: 417-27.
- O'Donnell, Guillermo, and Philippe C. Schmitter, *Transitions from Authoritarian Rule: Tentative Conclusion about Uncertain Democracies*. Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1986.
- Olson, Mancur. "Democracy, Dictatorship, and Development." *American Political Science Review*, (1993) 87(3): 567-75.
- Olson, Mancur. *The Rise and Decline of Nations*. New Haven: Yale University Press, 1982.
- Przeworski, Adam, Micael E. Alvarez, Jose Antonio Cheibub, and Fernando Limongi. 2000. *Democracy and Development: Political Institutions and Well-Being in the World, 1950-1990*. Cambridge University Press.
- Rodrik, Dani., A. Subramanian, and F. Trebbi, "Institutions Rule: The Primacy of Institutions over Geography and Integration in Economic Development" *Journal of Economic Growth*, vol. 9, no.2, June 2004.
- Rose-Ackerman, Susan. 1978. *Corruption: A Study in Political Economy*. New York: Academic Press.
- Rosenberg, Nathan and Birdzell *How the West Grew Rich*. New York: Basic Books, 1987.
- Seavoy, Ronald E. *The Origins of the American Business Corporation, 1784-1855*. Westport: Greenwood Press, 1982.

- Schumpeter, Joseph A. *Capitalism, Socialism, and Democracy*. New York: Harper Colophon, 1942.
- Scott, James C. *Weapons of the Weak*. New Haven: Yale University Press, 1987.
- Scott, James C. 1972. *Comparative Political Corruption*. Englewood Cliffs, N.J.: Prentice-Hall.
- Shleifer, Andrei, and Robert W. Vishny. 1993. "Corruption," *Quarterly J. of Economics*. (August) 103: 599-617.
- Smith, Adam. *The Wealth of Nations*, 1776.
- Steckel, Richard H. and Rose, Jerome C. *The Backbone of History: Health and Nutrition in the Western Hemisphere*. New York: Cambridge University Press, 2002.
- Steckel, Richard H. "Stones and Bones." Mimeo, 2006.
- Tilly, Charles. *Coercion, Capital, and European States: 990-1992*. Blackwell Publishing, 1993.
- Wallis, John Joseph. "The Concept of Systematic Corruption in American Economic and Political History." Goldin and Glaeser, ed. *Corruption and Reform*. Chicago: University of Chicago Press.
- Wallis, John Joseph. "Constitutions, Corporations, and Corruption: American States and Constitutional Change, 1842 to 1852." *Journal of Economic History*, 65 1, March 2005, pp. 211-256.
- Wallis, John Joseph. "Market Augmenting Government? The State and the Corporation in 19th Century America" in Omar Azfar and Charles Cadwell, ed. *Market-Augmenting Government: The Institutional Foundations for Prosperity*. (Ann Arbor: University of Michigan Press, 2003).
- Wallis, John Joseph, Richard Sylla, and John Legler "The Interaction of Taxation and Regulation in Nineteenth Century Banking." In Claudia Goldin and Gary Libecap, eds., *The Regulated Economy: An Historical Approach to Political Economy*, NBER, University of Chicago Press, 1994.
- Weber, Max. *The Theory of Social and Economic Organization*. New York: Free Press, 1947.
- Weber, Max. *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*. London: Routledge, 2001.
- Weingast, Barry R. 2006. "Self-Enforcing Constitutions: With An Application to Democratic Stability in America's First Century" Working Paper, Hoover Institution, November.
- Williamson, Oliver O. *The Economic Institutions of Capitalism*. New York: Free Press, 1985.